

نقش مشارکت عمومی در گمانه‌زنی استعداد‌های بومی

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۹/۲۵

فرخ مشیری*

چکیده

در طرح مکان‌یابی برای تجدید اسکان رانده‌شدگان به دلیل ایجاد سد کارون ۳، نوعی برنامه‌ریزی مشارکتی به کار گرفته شد، و مرحله نخست از فرآیند کلی طرح نیز انجام پذیرفت، اما ادامه نیافت. این مقاله ضمن مستندسازی تجربه مشارکت، با دو پرسش دیگر نیز رو به روست، یکی جایگاه مشارکت در فرآیند برنامه‌ریزی برای تجدید اسکان، و دیگر نقش احتمالی آن در ادامه نیافتن طرح. در پاسخ به پرسش‌های مقاله: اولاً، در طرح تجدید اسکان، دیدگاه نوین - و بی‌سابقه در ایران - «فقیر شدگی» مطرح گردید، که به شکل بومی شده آن با عنوان «تجدید اسکان و اشتغال» به کار گرفته شد. در ابتدا لازم بود که امکان کارایی این دیدگاه در محل گمانه‌زنی شود. فهم نویی - شاید برای اولین بار - از مشارکت به دست آمد، بدین گونه که، کار مشارکتی انجام شده، یک گام ویژه در فرآیند برنامه‌ریزی، برای گمانه‌زنی آن است که: آیا دیدگاه انتخاب شده برای برنامه‌ریزی (در این طرح: دیدگاه «فقیر شدگی»)، در منطقه هدف، یک گزینه درست و تحقق‌پذیر می‌باشد، یا خیر. ثانیاً، مشارکت عمومی، دخالت مستقیم شهروندان در فرآیند تدوین برنامه‌های توسعه - در سطح تأثیرگذار بر زندگی آنان است. کارایی مشارکت به دو جنبه، روش‌ها و فنون به کار گرفته شده برای هدف معین، و شرایط سیاسی نقش داشتن مردم در نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی بستگی دارد. ضرورت مشارکت در طرح تجدید اسکان، همانا درک پیچیدگی‌ها در تدوین راهبردهای همزیستی تیره‌ها با یکدیگر در یک قلمروی جدید بود. مشارکت با هدف آگاهی دادن به، و گرفتن از مردم، در زمینه‌های تعیین شیوه‌های اسکان مورد قبول مردم، یافتن مکان برای تجدید اسکان، شرایط مطلوب همجواری، و یافتن زمینه‌های اشتغال رانده‌شدگان در محل، انجام پذیرفت. مشارکت جویان از دو گروه تشکیل شده بودند: در گروه بهره‌وران، ارتباطها با روش‌های نشست‌های عمومی، جلسات رسمی، ذهن‌کاوی، گفتگو، مصاحبه با مسئولین، مطلعین و دست‌اندرکاران صورت گرفت؛ در گروه رانده‌شدگان، برنامه مشارکت مردمی در سه مرحله، و هر مرحله با هدف‌های مشخص، روش‌ها و فنون پاسخگو، به صورت پرسشنامه اول و دوم، و اظهارنامه، انجام گرفت و جمع‌بندی نهایی آن زمینه‌ساز تشکیل دو پیش-برنامه برای تجدید اسکان و تجدید اشتغال گردید، که - اگر طرح ادامه می‌یافت - این پیش‌برنامه‌ها، شرح خدمات درون‌زا برای مرحله اجرایی می‌شدند. جمع‌بندی مشارکت در مورد تجدید اسکان، نخست، به دسته‌بندی گروه‌های هم‌زیست و شیوه و مکان پیشنهادی جابه‌جایی هر گروه، دوم، به برنامه فضایی تجدید اسکان، و سوم، به شیوه‌های تجدید اسکان و برنامه فضایی پیشنهادی برای هر شیوه، و در مورد تجدید اشتغال، به شناسایی زمینه‌های بومی جدید و سنتی اشتغال‌زایی رانده‌شدگان انجامید. ثالثاً، مشارکت مردم هنگامی به طور کامل برقرار می‌گردد و به اجرا در می‌آید که اراده‌ای از «بالا» برای انجام امور از «پایین» وجود داشته باشد و نهادینه شود. در نبود چنین نهاد قانونی، نمی‌توان انتظار کارایی حداکثری از مشارکتی را داشت که تنها به ابتکار اتفاقی برنامه‌ریزان در مدار فرآیند تولید برنامه قرار می‌گیرد، و یارای رویارویی با موانع سیاسی - اجتماعی شناخته شده مشارکت را ندارد.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی، فقیر شدن^۱، مشارکت مردمی^۲، مکان‌یابی، بیرون رانده‌شدگان^۳، رانده‌شدگان^۴، جابه‌جایی^۵، تجدید اسکان^۶.

مقدمه

در برنامه‌ریزی برای احداث سد کارون ۳ برآورد شده بود که تعداد ۶۰ پارچه آبدی در درون دریاچه پشت سد فرو خواهند رفت و حدود ۸۵۰۰ نفر ساکن این آبادی‌ها، در ازاء دریافت خسارت، بدون هیچ پیش‌اندیشی یا برنامه‌ریزی، می‌بایستی محل را به اجبار ترک نمایند. قابل پیش‌بینی بود که این جماعت، بدون کار و بدون امید، با پول به دست آمده آواره و سرگردان می‌شدند و به حاشیه شهرهای مجاور می‌رفتند و از زندگی به سامان خود به بی‌سامانی و بی‌سرانجامی هبوط می‌کردند. در این میان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی خوزستان، نسبت به سرنوشت رانده‌شدگان حساسیت نشان داد، و برای بقای این مردم در زیست بوم خود، در ابتدای سال ۱۳۷۹، در قالب طرح مکان‌یابی برای سکونتگاه‌های جدید در پشت سد، مسئولیتی را به عهده گرفت.

این طرح با هدف کلی مکان‌یابی برای تجدید اسکان رانده‌شدگان حوزه آبخیز سد، و بر اساس برنامه‌ریزی مشارکتی برای دست‌یابی به داده‌ها، تحلیل و تصمیم‌سازی در مورد چگونگی برون رفت از مشکل آوارگی رانده‌شدگان، انجام گرفت. در طرح مکان‌یابی یک دیدگاه نوین - و بی سابقه در ایران - با عنوان «فقیر شدگی»^۱ به کار گرفته شد. این دیدگاه بر این باور استوار است که دست کم هشت عامل بی‌زمینی^۲؛ بی‌شغلی^۳؛ بی‌خانمانی^۴؛ حاشیه‌ای شدن^۵؛ ناسلامتی^۶ و مرگ و میر^۷ فزاینده؛ نبود تأمین غذایی^۸؛ از دست دادن دسترسی به خدمات و دارایی عمومی؛ و ناهم‌آمیختگی اجتماعی^۹، باعث می‌گردد تا جابه‌جا شوندگان در طرح‌های توسعه، نسبت به گذشته (شرایط پیش از رانده‌شدگی)، فقیر و فقیرتر گردند و اگر برنامه‌ریزی بتواند فرآیند فقیر شدن را وارونه نماید، و الگوی تجدید اسکان را جایگزین روال جابه‌جایی نماید، عوامل فقیر شدگی دیگر کارا نخواهند بود^{۱۰}.

طرح مکان‌یابی با تعیین مکان‌هایی برای سکونتگاه‌های جدید، و ارائه دو پیش-برنامه برای تجدید اسکان و تجدید اشتغال، به پایان رسید، اما، مشخص گردید که کار را نمی‌توان در این مرحله پایان یافته تلقی نمود. فرآیند دستیابی به نتایج این طرح، در واقع، مرحله نخستین از یک فرآیند پیچیده‌تری می‌باشد، که با نقل مکان کامل جا به جا شوندگان در محیط برنامه‌ریزی شده و پذیرفته شده فضایی و اجتماعی - اقتصادی نوین، سرانجام می‌یابد، که البته، بسیار زمان‌بر است. در نهایت، این طرح ادامه نیافت و وارد به مراحل بعدی نگردید.

چرایی عدم تداوم طرح، موضوع اصلی یک پژوهش جدید قرار گرفت. این پژوهش با نگاه دوباره به طرح انجام شده، و مستندسازی تلاش انجام یافته، در جستجوی این پرسش نیز بود که، آیا تجربه انجام شده می‌تواند الگویی، و بررسی‌های ارائه شده می‌تواند مبنایی برای تغییر نگرش در تعریف صورت مسأله جابه‌جایی، و در هدف‌گیری کلان و تصمیم‌سازی‌های لازم در جهت تغییر فرآیند رانده‌شدگی گردد؟ مقاله حاضر بخشی از این پژوهش است که به مشارکت مردمی در طرح مکان‌یابی توجه دارد. این مقاله ضمن مستندسازی تجربه مشارکت، با دو پرسش دیگر نیز رو به روست، یکی جایگاه مشارکت در فرآیند برنامه‌ریزی برای تجدید اسکان، و دیگر نقش (احتمالی) آن در ادامه نیافتن طرح.

در این بازنگری، کار مستندسازی مشارکت با نوعی ارزیابی کار انجام شده همراه شد. برای این کار، لازم بود چند چیز مشخص شود: اول این که، اصول، فرآیند و فنون مشارکت چیست؟ آیا با توجه به این اصول و فنون، کار انجام پذیرفته یک مشارکت بود؟ برای این ارزیابی، ابتدا مبانی نظری مشارکت، به مثابه معیار ارزیابی، مورد مطالعه قرار گرفت، و کار انجام شده، بر اساس این مبانی تنظیم مجدد گردید.

دوم این که، هدف از مشارکت چه بود؟ آیا هدف‌های مشارکت تحقق یافت؟ بدین منظور، هدف‌های مشارکت به طور جامع و دقیق مشخص شدند، تا تحقق یافتگی این هدف‌ها، شاخص ارزیابی گردد.

سوم این که، با توجه به این که برنامه‌ریزی کار دقیق و تخصصی است، کار انجام شده با مردم و مسئولین و مطلعین، آیا یک برنامه‌ریزی بود؟ و یا، چه جایگاهی در فرآیند برنامه‌ریزی دارد؟

چهارم این که، آیا مشارکت انجام شده نقش و یا اثری بر ادامه نیافتن طرح داشت؟ برای این ارزیابی دو دسته معیار در نظر گرفته شد، اول، اشکالات احتمالی موجود در کار انجام شده، مانند عدم انطباق با اصول مشارکت، تحقق نیافتن هدف‌ها، نداشتن جایگاه تعریف شده در فرآیند برنامه‌ریزی؛ و دسته دوم، نبود شرایط لازم برای مشارکت، و یا فعال بودن موانع شناخته شده مشارکت.

۱. مبانی نظری در چیستی مشارکت

با نتیجه‌گیری از بررسی متون مرتبط با موضوع مورد نظر، اصطلاح مشارکت عمومی^{۱۱} را می‌توان، به مفهوم ساده، دخالت داشتن مستقیم شهروندان در فرآیند تدوین برنامه‌های توسعه - در سطح تأثیر گذار بر زندگی آنان، تعریف نمود.

این نوع دخالت به نوبه خود، دارای دو پرسش اصلی است: چه کسی، و چگونه، مردم را دخالت می‌دهد. مفهوم پرسش نخست، یک مفهوم سیاسی است: با کدام سیاست، در کدام بخش (سکتور) یا سطح پوشش، و توسط کدام تشکیلات، مردم در تصمیم‌گیری دخالت داده می‌شوند؟ مفهوم پرسش دیگر، یک مفهوم اجتماعی - حرفه‌ای و درگیر با فنون مشارکت است: برای تصمیم‌گیری در هر مرحله مورد نظر، با کدام روش یا فن، مشارکت مردم عملیاتی می‌گردد؟

۱-۱- تعریف

چیستایی مشارکت به لحاظ مفهوم سیاسی

مشارکت به مفهوم سیاسی یعنی نقش داشتن نهادینه مردم در آن بخش از حکومت - یا مدیریت کلان جامعه - که در تصمیم‌گیری برای مسائل مردم در زمینه برنامه‌ریزی و طراحی و در سطوح مختلف - اعم از محله‌ای، سکونتگاهی، و منطقه‌ای، دخالت دارد. این دخالت مردمی، مستلزم وجود نوعی مدیریت مبتنی بر مشارکت عمومی در ساختار اداری حکومت است. بدین ترتیب، وجود نهاد مشارکت در یک جامعه، به معنی اعطای درجه‌ای از نقش دادن به مردم - یا سهمیم کردن مردم - در قدرت، از طرف حکومت می‌باشد. درجه و دوام این اعطاء بستگی به آموزه (دک‌ترین) حزب یا جناح حاکم و شرایط عمومی نسبتاً استوار دارد. وجود، یا پذیرش هر درجه از مشارکت، تغییراتی در و یا الگویی از حکومت را ایجاد می‌کند که آن درجه از مشارکت را بتواند در خود تحقق بخشد^{۱۸}. بدین ترتیب، شرط برقراری عملی مشارکت مردمی در یک جامعه نمی‌تواند تنها در یک خواست و شعار خلاصه گردد، بلکه مشارکت بایستی در آن جامعه نهادینه شود. یعنی تأسیس نهادی قانونی که - بر حسب قانون، مشارکت را از نهادهای مسئول برنامه‌ریزی طلب کند، زمینه را برای مشارکت تمامی مردم تأثیرپذیر از موضوع فراهم سازد، و بر حُسن انجام مشارکت مردمی، و همچنین، اجرای خواسته‌های مردم، نظارت نماید. بدیهی است که، در نبود چنین نهاد قانونی، نمی‌توان انتظار کارایی حداکثری از مشارکتی را داشت که تنها به ابتکار اتفاقی برنامه‌ریزان و یا طراحان در فرآیند تولید برنامه یا طرح قرار گیرد.

«مشارکت می‌تواند به صورت نقش داشتن عموم مردم در فرآیند تصمیم‌سازی دیده شود. در این گونه از مشارکت، شهروندان در تصمیم‌هایی که کیفیت و جهت زندگی آنان را تعیین می‌نماید، سهمیم هستند. اگر تغییر بتواند آشکارا رخ دهد، آن‌گاه مردم گرد هم خواهند آمد. مشارکت هنگامی کارایی خواهد داشت که فعال و هدایت شده باشد و کسانی که در آن نقش داشته‌اند حس یک دستاورد موفقیت آمیزی را تجربه کنند» (Sanoff, 2000, pp.13-14).

۱-۲- ضرورت مشارکت

برنامه‌ریزی یک دانش مهندسی، مانند محاسبه اسکلت و یا برداشت نقشه یک مکان، نیست که با علوم و ابزار دقیقه و جدول مشخصات همه-جایی و همه-زمانی سر کار داشته باشد. بلکه با مردم، و با هدف‌ها (یا خواسته‌ها) از دید مردم با سلائق، منافع و عقاید مختلف - در متن تناقض‌ها و تضادها و جمع اعداد - سرو کار دارد، با دخالت‌های آشکار و پنهان دیگران، با تهدیدها و تطمیع‌ها، با ترس‌ها، حسدها، اختلاف‌ها، خیرخواهی‌ها و بدخواهی‌ها، با خودخواهی‌ها و سودجویی‌ها، با زرنج بازی‌ها، خدعه‌ها و بی‌اعتمادی‌ها، با شخصیت‌ها و کاردانی‌های قوی یا ضعیف دست اندر کاران، با ضوابط و مقررات ناکافی و گاه دست و پا گیر، با نظام‌های گوناگون سیاسی، با درجه توسعه یافتگی متفاوت، با برخورداری و یا کمبود منابع مختلف، با مناسبات پیچیده اجتماعی پاره فرهنگ‌های گوناگون، با شیوه‌های تولیدی و معیشتی متفاوت، و غیره رو به رو می‌باشد، که هر یک می‌تواند تأثیری انکار ناپذیر بر فرآیند، نتیجه و پیامدهای بعدی کنش تولید برنامه یا طرح بگذارد. اما این ویژگی‌های گوناگون و ناهمگون، آن‌چنان شناخته شده نیستند که در ترکیب‌های ثابت، گونه‌شناسی علمی و تکرار پذیری از آن در کتاب‌ها آمده باشند، تا بتوان هر اجتماع از مردم را یک مصداق از یک گونه دانست و مدل آزمون شده‌ای را برای توسعه آن به کار گرفت. مگر آن که کسی، در جریان تجربه شخصی، و در محدوده ویژگی‌های زمانی - مکانی جماعتی خاص - به پاره‌ای از آن دست یافته باشد، و گوشه‌ای از یافته‌های خود را در معرض خوانش دیگران قرار دهد. که در این مورد نیز نه همان یافته‌ها (حتماً در زمان مشابه اما مکان جغرافیایی مختلف - برای نمونه در منطقه‌ای دیگر از یک کشور یا محله‌ای دیگر از یک شهر، و یا در زمان‌های مختلف در مکان واحد - یک مکان در دوره حاکمیت دو حزب غیر همسو) قابل استناد خواهند بود، بلکه از تجربیات دیگران می‌توان به درستی، چگونگی رویارویی با مسأله، و روش دستیابی به نتایج را فرا گرفت، تا روش را در انطباق با شرایط ویژه زمان و مکان، در مکان موردی به کار گرفت، و به نسخه‌ای بومی از آن، و با یافته‌های عینی مطلوب دست یافت. تا، در نتیجه، محصول کار کاملاً درون‌زا باشد.

اما چگونه می‌توان حتی به اطمینان نسبی رسید که من برنامه‌ریز مثلاً بزرگ شده در یک کلان شهر پهناور فاقد هویت اجتماعی، بریده شده از تاریخ اجتماعی نیاکان، از یک خانواده کارمندی می‌توانم هویت عشایری مردمی با سابقه تاریخی پیوسته شاید هزار ساله نسبتاً بکر دامدار - کشاورز را درک نمایم؟ جز این که در همین تناقض‌ها بتوان به طور روشمند - نه افسار بدست دیگران دادن - از درون به شناخت کشف گونه دست یافت، که از بیرون جز به گمان باطل نخواهیم رسید. یک راه کار مناسب برای شناخت درونی ویژگی‌ها و مشکلات قابل برنامه‌ریزی مکان - جماعت‌ها، پیمایش‌های میدانی، و از جمله؛ مشارکت مردمی است. هرچند در این مسیر نیز اگر ساده‌انگاری کنیم، همگان در خسران خواهند بود. از طرفی، بایستی در نظر داشت که، موانعی که در راه تأیید و حمایت از مشارکت مردمی، در تجربیات عملی جهانی - که در ادامه خواهد آمد - برشمرده می‌شود، همگی واقعی و محتمل، و سد راه مشارکت جویی هستند، اما آنچه که این موانع را به وجود می‌آورد، گاه از جنس ندانم‌کاری و کم‌دانم کاری است؛ و آنچه که این موانع را می‌تواند هموار نماید، وجود

قانون شفاف در زمینه لزوم و حدود مشارکت در نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی کشور است. تجربیات اجرایی نگارنده بیانگر آن است که هر برخورد ساده، با هر جماعت نا آشنا، در ابتدا معضلی سترگ می‌نمود، اما راهگشا همانا خود مردم بودند که - در جریانی اندیشیده شده - خود جزو تیم فکری و - به اصطلاح امروز - جزو اتاق فکر، و نه تنها طرف مشورت، که یک طرف مشورت - و جزو تیم - قرار می‌گرفتند. لذا، مشارکت برای نگارنده، در تمامی تجربیات فردی، یک ساز و کار پیچیده برنامه‌ریزی به کار آمد. داده‌ها و راه کارهایی که در یک جمع محدود و مشخص بدست می‌آید، در هیچ کتابخانه‌ای، و حتی در فضای سایبری، قابل حصول نیست.

۳-۱- اصول مشارکت

به لحاظ ساختاری، موفقیت در یک کنش مشارکت مردمی، از جمله، تابع سه عامل است، یکی تعریف شفاف موضوع و هدف موردی از مشارکت، و دیگر، به کار بردن فنون متناسب با موضوع، و در عمل، رعایت یک مجموعه از اصول اساسی که به تجربه برای مشارکت تعریف شده است.

برخی از صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران مشارکت تجربیات خود را به صورت پاره‌ای از اصول تنظیم نموده‌اند، که در زیر به دو مورد اشاره می‌گردد:

الف- هنری سانوف اصول مشارکت را در پنج حکم تنظیم نمود - که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ۱- برای یک مسأله برنامه‌ریزی و یا طراحی به هیچ وجه «بهترین راه حل» وجود ندارد؛
 - ۲- تصمیمات «کارشناسی» لزوماً بهتر از تصمیمات «غیر حرفه‌ای» نیستند؛
 - ۳- کار برنامه‌ریزی و طراحی می‌تواند برای مردم شفاف تدوین شود؛
 - ۴- تمامی افراد و گروه‌های بهره‌ور^{۱۹} می‌بایستی در یک فضای اجتماع باز گرد هم آیند؛
 - ۵- فرآیند، پیوسته و همواره در حال تغییر است (Sanoff, 2000, pp.13-14).
- ب- طبق نظر شولر^{۲۰}، ویژگی‌های فرآیند مشارکت عمومی، برای برخورداری از کارایی بیشتر، می‌بایستی بدین شرح باشد:
- ۱- اجتماع- مبنا، بدین معنی که هرکسی در کل اجتماع/ شهر بایستی [در مشارکت] نقش داشته باشد؛
 - ۲- دوجانبه^{۲۱}، یعنی هر «مصرف کننده بالقوه اطلاعات» می‌بایستی یک تولیدکننده هم باشد؛
 - ۳- همکاری- مبنا، زیرا عرصه‌های عمومی^{۲۲} بر مبنای همکاری داشتن مشارکت‌کنندگان تشکیل می‌گردد؛
 - ۴- بدون محدودیت، یعنی هرکس می‌تواند مشارکت خود را عرضه بدارد؛
 - ۵- قابل دسترس و ارزان، بدین معنی که کاربرد سیستم برای همگان باید رایگان باشد؛
 - ۶- قابل اصلاح، با مساعدت چارچوب قانونی، نظام‌های برنامه‌ریزی، و نرم افزار بتوانند تحول یابند، و این تحول‌ها باید به سادگی به حساب آیند (Schuler, 1996) به نقل از: (Laurini, 2001, pp.246-8).

۴-۱- مراحل مشارکت

مراحل سازماندهی یک کار مشارکتی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- شناسایی اهداف؛
 - ۲- تحلیل مقولات، مشارکت جویان، منابع، و اهداف؛
 - ۳- انتخاب روش مشارکت.
- برنامه‌ریزی یک پروگرام مشارکت بایستی در مرحله نخست در برگزیده شناسایی هدف‌ها باشد. برنامه‌ریزی برای مشارکت وقت قابل توجهی را به خود خواهد گرفت هنگامی که پیش از انتخاب روش مشارکت، زمان کافی برای تحلیل مقولات، مشارکت جویان، منابع، و اهداف در اختیار باشد، فرصت برای موفقیت افزایش می‌یابد (Sanoff, 2000, p.13).

۵-۱- روش‌ها یا راهکارهای مشارکت

چیستایی مشارکت به لحاظ مفهوم اجتماعی - حرفه‌ای

برای تحقق مشارکت در عمل، از روش‌ها، راهکارها یا فونونی استفاده می‌گردد که به شیوه‌ها و با برنامه‌های بسیار گوناگون به مردم مورد نظر اطلاع‌رسانی یا از آنان نظرخواهی می‌نماید. این روش‌ها با هدف از مشارکت هماهنگی دارد، و به شکل‌های مختلف طبقه‌بندی شده‌اند.

اولاً، صرف به کارگرفتن راهکارها نمی‌تواند باعث گسترش نقش مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها گردد؛ به گفته فاگنس^{۲۳}، بسیاری از روش‌های مرسوم و به کار گرفته شده در باب مشارکت، مانند فنون نمایشگاه‌ها، گردهم‌آیی‌های عمومی، انتشار بررسی‌ها و گزارش‌ها، تبلیغات رسانه‌ای، به مسابقه گذاردن آراء، همه‌پرسی، و کاوشگری‌های عمومی، تنها به میزان کمی توانسته‌اند موجب پیشرفت مشارکت عمومی گردند، این روش‌ها بیشتر به پخش اطلاعات در بین عموم مردم می‌پردازند

(Fagence, 1977).

ثانیاً، نمی‌توان راهکارها را برحسب درجه کارایی [آن‌ان] طبقه‌بندی نمود، به گفته جفری وال، در این مورد که مشارکت را چگونه می‌توان به بهترین وجه به پیش برد، توافق کمی وجود دارد. مناسب بودن هر یک از روش‌های بدست آوردن برونداد^{۲۴} عمومی، از طریق مشارکت، برحسب زمان و پول موجود، فرهنگ و درجه تمایل برای تقسیم کردن قدرت، تفاوت دارد (Wall, 2003).

بدین ترتیب، این پرسش پیش می‌آید که شرایطی که در آن راهکارها به خوبی طراحی، پیاده‌سازی، و نتیجه بخش می‌گردند و مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد، کدامست؟ یا در کدام شرایط دیگر نقش و اثر راهکارها کم‌رنگ‌تر خواهد شد؟

مقوله کارایی راهکارهای مشارکت دارای دو جنبه می‌باشد، یکی روش‌ها و فنون به کار گرفته شده در مشارکت برای هدف معین - که به مفهوم اجتماعی - حرفه‌ای مشارکت مرتبط است، و جنبه دیگر، شرایطی است که در آن، از فنون مشارکت برای دستیابی به هدف مشخص استفاده می‌گردد. این شرایط، به مفهوم سیاسی مشارکت بر می‌گردد: که مردم چه نقشی در نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی دارند. در مورد اخیر، لازم است نگاهی به طبقه‌بندی مشارکت داشته باشیم. برای نمونه، شری‌آرنشتین بر اساس تجربیات وقت آمریکا یک طبقه‌بندی از گونه‌های نقش داشتن مردم را ارائه نمود و آن را نردبان مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی نامید. نردبان او هشت پله دارد که هر یک نمودار یکی از گونه‌ها می‌باشد، او پله‌ها را در جهت صعودی، به سه مقوله کلی‌تر، شامل ۱- شکل‌های نامشارکتی؛ ۲- شکل‌هایی از نمایشی بودن؛ و ۳- درجه‌هایی از قدرت واقعی شهروندی، گروه‌بندی نمود (Arnstein, 1969)^{۲۵}. بنابراین، در این مورد نیز، هر تلاشی برای مشارکت، دارای نتیجه مثبت و یکسانی نمی‌تواند باشد، و بایستی برآورد نمود که اراده نهادینه شده رسمی در مورد مشارکت، با کدام یک از سه مقوله کلی یاد شده، مطابقت دارد. برای نمونه، در ارتباط با پرسش اصلی این پژوهش - می‌توان به طور کلی عنوان نمود که: چنانچه هیچ‌گونه اراده نهادینه شده رسمی، برای مشارکت عمومی، حضور نداشته باشد، نیت عملی دست اندرکاران رسمی و یا مشاوران و ان-جی-او‌ها نمی‌تواند به تنهایی تضمین‌کننده انجام، حسن اجرا، و تحقق نتایج مشارکت باشد. تجربه سدکارون^۳ در این پژوهش، به‌عنوان یک مثال، است که با این که انجام پذیرفت، و به نتیجه هم رسید، اما تداوم و تحقق نیافت.

اما، در مفهوم اجتماعی - حرفه‌ای، با فنون مشارکت سرو کار داریم، که انتخاب و طراحی روش‌ها یا فنون مناسب برای هر منظوری از مشارکت، یک شرط لازم برای نتیجه‌گیری موفق از مشارکت است. شرط لازم دیگر، دقت در سازماندهی اجرایی و پیاده‌سازی طرح مشارکت است. که این هر دو، در گرو مهارت و تجربه مفید در زمینه مشارکت می‌باشد. پس، طبقه‌بندی فنون، با طبقه‌بندی شرایط استفاده از فنون، دو مقوله متفاوت‌اند که هر کدام را در جای خود بایستی بررسی نمود. در این مبحث، ما با فنون، دسته‌بندی کارایی آن‌ها، و گزینه مناسب برای هدف ما از مشارکت، سر و کار داریم.

هنری سانوف روش‌های مشارکت را به ۵ گروه تقسیم می‌کند. در زیر، از هر گروه، آن فنونی که با روش‌های به کار رفته در طرح تجدید اسکان هماهنگی دارند توضیح مختصر داده می‌شود.

«گستره وسیعی از فنون مشارکت وجود دارد که برای طراحان و برنامه‌ریزان قابل دسترس می‌باشند. برخی از این فنون تبدیل به فنون استاندارد شده‌اند که در فرآیندهای مشارکتی به کار گرفته می‌شوند. برای نمونه، مشارکت به ندرت بدون استفاده از فنون تعامل گروهی برای تصمیم‌سازی در درون کارگاه‌ها^{۲۶} اتفاق می‌افتد. به‌همین ترتیب، فنون میدانی مانند پرسشنامه‌ها، مصاحبه‌ها، گروه‌های کانونی^{۲۷}، و نقشه‌کشی گروهی^{۲۸} به‌طور مؤثری از طرف طراحان و برنامه‌ریزان به منظور به‌دست آوردن اطلاعات به کار برده شده است. در کل، بسیاری از این فنون آگاهی شهروندان را نسبت به وضعیت محیطی فراهم، و به فعال نمودن تفکر خلاق آنان کمک می‌نماید. کلید کارا نمودن کار طراحی [و برنامه‌ریزی] برای یک اجتماع، گستره‌ای از فنون برای توانمند نمودن حرفه‌ای‌ها و مردم غیر حرفه‌ای^{۲۹} است که به‌طور خلاق [در این زمینه] با یکدیگر کار کنند. این فنون در پنج دسته اصلی طبقه‌بندی شده‌اند: روش‌های آگاهی‌یابی^{۳۰}، روش‌های غیر مستقیم، روش‌های تعامل گروهی^{۳۱}، روش‌های باز، و روش‌های ذهن‌کاوی^{۳۲}».

روش‌های آگاهی‌یابی

مردم برای آن که بتوانند تصمیم بگیرند که آیا میل به مشارکت دارند، نیاز دارند بدانند که موضوع مشارکت درباره چیست. از راه‌های اطلاع‌رسانی و برانگیختن مردم برای مشارکت، می‌توان به برگزاری نمایشگاه، استفاده از رسانه‌های خبری، گردش پیاده^{۳۳} - آگاهی‌یابی کاربران نسبت به وضعیت محیطی، به خصوص جایی که مردم با شرایط تحمل‌ناپذیر آن خو گرفته‌اند، اشاره نمود.

روش‌های غیر مستقیم

برداشت‌ها^{۳۴} و پرسشنامه‌ها به گردآوری اطلاعات، گرایش‌ها، و عقاید یک گروه مورد نمونه‌گیری از جمعیت کاربر، کمک می‌کند. یک برداشت مبتنی بر نقشه^{۳۵} به شهروندان این اجازه را داد تا حوزه‌های فرسوده محیطی^{۳۶} را شناسایی و مکان‌یابی نمایند. یک بررسی مبتنی بر نقشه^{۳۷} مرزهای همسایگی را [آن‌گونه که از طرف] شهروندان ادراک شده بود شناسایی می‌نماید. مصاحبه‌های تک به تک اطلاعات بسیار بیشتری را می‌توانند به دست آورند؛ اطلاعاتی که معمولاً از هیچ راه دیگر به دست نمی‌آیند.

روش‌های تعامل گروهی

تعامل چهره به چهره، که اغلب با عنوان گارگاه‌ها از آن یاد می‌شود، تمامی روش‌های گروهی را در بر می‌گیرد. که معمولاً از شش تا ده نفر - که به دقت گزینش شده‌اند، به همراه یک تسهیل کننده^{۳۸} - که گفتگوها را به موضوع‌های مرتبط با هدف از گردهمایی راهنمایی می‌کند، تشکیل می‌گردد.

روش‌های باز

آگاهی دادن به تعداد گسترده‌ای از شنوندگان درباره طرح‌های پیشنهادی، ایجاد علاقمندی، یا تضمین نمودن تصویب [طرح‌ها توسط اهالی] می‌تواند به شکل یک گردهمایی در سطح اجتماع انجام گیرد، که از آن با عنوان شنود عمومی^{۳۹} و عرصه عمومی^{۴۰} نیز یاد می‌شود. گردهمایی عمومی اجازه آن را به رهبران اجتماع می‌دهد تا اطلاعات پروژه را در هر زمان در طول فرآیند انجام آن به مردم ارائه نمایند. ساختار بی‌انعطاف چنین گردهمایی‌هایی اجازه زمان زیادی برای بحث و گفتگو را نمی‌دهد.

روش‌های ذهن کاوی

ذهن کاوی کلاسیک یک روش شفاهی مشکل گشایی - و بیشتر برای ایجاد ایده است که برای یک گروه سه تا نه نفر، با سه قاعده به شرح زیر به کار می‌رود:

۱. ایجاد هر چند راه حل که ممکن باشد؛
۲. پندارهای خام^{۴۱} تشویق می‌شوند؛
۳. انتقاد مجاز نیست - قضاوت به بعد موکول می‌شود.

روش‌های دیگری نیز برای ذهن کاوی وجود دارد، که گاهی به آن ذهن نویسی^{۴۲}، برای گروه‌های بزرگ‌تر از ۱۲ عضو می‌گویند، این روش‌ها می‌توانند به وسیله گروه‌هایی از مردم که نمی‌توانند در یک مکان با هم گرد آیند نیز به کار رود (Sanoff, H.2000, pp.67-71).

۶-۱- موانع مشارکت

هنری سانوف بیان می‌دارد که با وجود این‌که مشارکت شهروندی در طراحی و برنامه‌ریزی در سال‌های اخیر به سرعت افزایش یافته است، اما در اکثر اجتماع‌ها مشارکت شهروندی منبع اصلی ابهام و تقابل است. موانع مشارکت در طراحی و برنامه‌ریزی ناشی از خود فرآیند است و دیگران پیش فرض‌های کاذبی درباره مشارکت دارند. او عمومی‌ترین این موانع را در شش مورد بیان می‌دارد، که خلاصه آن به شرح زیر است:

- ۱- از نظر برخی از حرفه‌ای‌ها، مشارکت ضرورت ندارد، زیرا مردم مهارت لازم را ندارند؛
- ۲- به تعداد تمامی پرسش‌شوندگان پاسخ به دست می‌آورد، حال آن‌که نیازهای مردم نامتمایز نیستند؛
- ۳- مشارکت با انتقال کنترل تصمیم به کاربران، نقش متخصص‌ها را تهدید می‌کند؛
- ۴- نقش دادن به کاربران زمان - بر تر و گران‌تر از واگذار کردن کار به حرفه‌ای‌ها است؛
- ۵- مشارکت جویان، نماینده اکثریت نیستند بلکه، بیشتر نماینده منافع خاص هستند
- ۶- این خطری وجود دارد که هر چیزی به صورت سازش بیرون آید (Sanoff, 2000, pp. 22-3).

۲. سازماندهی مشارکت مردمی در طرح مکان‌یابی

۲-۱- ضرورت مشارکت مردم بومی

در فرهنگ عشایری، تا آن‌جا که به برنامه‌ریزی و طراحی مربوط می‌گردد، ویژگی‌ها و ریزه‌کاری‌هایی - و گاه گرفت و گیرهایی - وجود دارد که بدون ارتباط چهره به چهره با مردم، و جلب اطمینان آنان، و بنا بر خواست آنان، و با مشارکت

آنان، آشکار- و در صورت نیاز، راه حل یابی - نمی‌گردد. هر اجتماع^{۴۳} خاص عشایری، چه ساکن در یک نقطه معین، و یا متحرک در یک مسیر مشخص - با توجه به سادگی اجتماع آنان نسبت به پیچیدگی‌های جماعت‌های دهقانی و شهری- دارای یک سیستم پیچیده از مناسبات حقوقی نانوشته (و نامأنوس برای یک‌جانشینان) در ابعاد اجتماعی- معیشتی خاص همان اجتماع، یعنی یک گروه خاص از یک تیره مشخص است. به طوری که این‌گونه مناسبات رایج در پایین‌ترین سطح‌ها، یعنی در سطح گروه هم کوچ - هنوز متحرک، و یا ساکن شده- را دیگر نمی‌توان در کتاب‌های جامعه‌شناسی، که ویژگی‌های عمومی این‌گونه مناسبات را در سطح یکم مناسبات عام مردم کوچ نشین، و یا، دست بالا، در سطح دوم مناسبات رایج در این یا آن ایل بیان می‌کند، یافت و خواند. بلکه بایستی بدون واسطه این مناسبات را از خود این مردم دریافت نمود. به خصوص که بررسی‌های جامعه‌شناختی به چونی (یا چگونه بودن) این مناسبات توجه دارد، اما برنامه‌ریزی به دنبال چرایی، یا ریشه‌های پدیداری این مناسبات در تمامی ابعاد زندگی فرهنگی- معیشتی- سکونتی آنان، و به دنبال چه باید کرد، یا سازمان‌دهی و تعریف مجدد این سیستم‌های پیچیده است. از دید و شناخت افراد خارج از جماعت عشایر، مناسبات این مردم یا غیر قابل رعایت است، بدین معنی که، برای مثال، تجدید اسکان بایستی بنابر مصالح و اصول کلی (جنرال) بیرونی باشد و نبایستی به مناسبات درونی عشیره‌ای و خواست‌های مردم آن بهای زیادی داده شود، زیرا باعث کندی و ابهام در کار اصلی خواهد شد، و یا غیر قابل انعطاف است، بدین معنی که به هیچ راهی، هیچ‌گونه تغییری نمی‌توان در این مناسبات به وجود آورد. هر دو پیش ذهنیت، مغایر با اصول برنامه‌ریزی است. درک پیچیدگی‌های مناسبات جماعت‌های عشایری در گروه‌های برنامه‌ریزی مبتنی بر مشارکت مردم است.

دو مسأله اصلی در این طرح، که به طور عام در بین همگی عشایر وجود دارد، اما تظاهر عینی آن در هر کجا به گونه‌ای خاص است، و در اینجا بایستی جواب‌های خود را از درون جماعت‌های ساکن در حوزه طرح پیدا کند، عبارتند از:

- ۱- مسائل اجتماعی همجواری، که پاره‌ای از تیره‌ها، و حتی مال‌ها، نمی‌توانند با هم همزیستی داشته باشند.
- ۲- مسأله قلمرو، که تیره‌ها و گروه‌ها حاضر نیستند دیگری در قلمرو آنان، و یا خود در قلمرو دیگران ساکن شوند.

طرح بایستی بتواند برای هر دو مسأله اساسی، پاسخ مناسب بیابد.

۲-۲- مقولات

در این طرح، موضوع مشارکت، جابه‌جایی است، و مقولات مشارکت، آن دسته از مقولاتی در ارتباط با تمایل مردم به هجرت از، یا ماندگاری در محل؛ شرایط آن‌ها برای هر گزینه؛ امکانات آنان از لحاظ زمین قابل سکونت؛ امکانات محلی برای اشتغال و غیره می‌باشد، که راه دریافت اطلاعات آن جز از راه مشارکت مردم و مطلعین، به سادگی، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین، مقولات اصلی مشارکت را - در طرح تجدید اسکان - می‌توان به شکل زیر بیان نمود:

- جلب مشارکت عموم مردم؛
- مکان (یا زمین) برای تبدیل جابه‌جایی به تجدید اسکان
- شیوه‌های اسکان مورد قبول مردم؛
- همجواری جابه‌جا شوندگان، در قالب گروه‌های هم زیست؛
- زمینه‌های موجود و جدید برای اشتغال.

۲-۳- مشارکت جویان

مشارکت جویان در طرح مکان‌یابی، از دو گروه تشکیل شده بودند که در عمل، از دو روش گوناگون در تصمیم‌سازی مشارکت داشتند. این دو گروه عبارتند از:

- ۱- رانده‌شدگان - یا جمعیت هدف، شامل تمامی ساکنین آبادی‌هایی که در حریم دریاچه پشت سد کارون ۳ قرار گرفته‌اند، و محکوم به جابه‌جایی هستند؛
 - ۲- بهره‌وران - شامل مسئولین، دست‌اندرکاران، کارشناسان، مطلعین و احیاناً، کسانی که هر یک به گونه‌ای در ارتباط با سد و جابه‌جایی بوده، و یا هر شکل از تغییر مکان بر فعالیت‌ها یا مسئولیت‌های آنان اثر می‌گذارد، و یا وظایف، امکانات و تجربه و فکر آنان می‌تواند بر سلامت و صلابت تجدید اسکان و اشتغال، اثر بگذارد؛
- اجرای هم‌زمان برنامه مشارکت با هر دو گروه، امکان آن را فراهم نمود تا مشکلات و ابهامات مردم به مسئولین انتقال یابد، نقطه نظرهای مسئولین به اهالی منتقل گردد. این کنش متقابل، کمک زیادی به جلب اعتماد مردم به بخش عمومی، و به بروز چشمگیر امیدواری به نتیجه برنامه نمود.

۲-۴- شناسایی اهداف

با توجه به اولاً، هدف‌های کلان برنامه؛ و ثانیاً؛ مقولات مشارکت در این طرح؛ و ثالثاً، پاره‌ای از مشکلات خاص مرتبط با موضوع، مانند:

- ۱- کمبود زمین در حوزه طرح؛
 - ۲- عدم تمایل مردم - بنا بر سابقه تاریخی فرهنگی - حقوقی - به سکونت در زمین‌های یکدیگر؛
 - ۳- عدم اعتماد به کارگزاران بخش عمومی در پی‌گیری و حل واقعی مسائل آنان؛
- می‌توان هدف‌های مشارکت مردمی در طرح تجدید اسکان و اشتغال حوزه سد کارون ۳ را به شکل زیر تنظیم نمود.

۱- آگاهی دادن به مردم

- ۱-۱- آگاه کردن مردم از پیامدهای جابه‌جایی
- ۲-۱- ایجاد انگیزه در مشارکت

۲- آگاهی گرفتن از مردم

- ۱-۲- آشنایی با رضایت‌ها و نارضایتی‌های نسبت به جابه‌جایی
- ۲-۲- آشنایی با خواسته‌ها و امکانات فردی و جمعی مردم در تغییر مکان
- ۳-۲- آشنایی با توان‌های مردم
- ۴-۲- آشنایی با، و پروراندن نظر مردم نسبت به تجدید اسکان و اشتغال
- ۵-۲- تعیین امکانات مردم (= زمین) برای ایجاد سکونتگاه جدید

۳- اسکان

- ۱-۳- تعیین شیوه‌های اسکان مورد قبول مردم برای تغییر مکان

۴- مکان

- ۲-۴- یافتن مکان (زمین) برای تبدیل جابه‌جایی به تجدید اسکان با مشخصات زیر
- ۱-۲-۴- توافق اهالی در سکونت یا هم‌جواری با یکدیگر
- ۲-۲-۴- آشنایی با تمایلات، گرایش‌ها و مشکلات مردم در امر جابه‌جایی
- ۳-۲-۴- آماده‌سازی مردم برای تصمیم‌نهایی در نوع جابه‌جایی

۵- همجواری

- ۱-۵- دستیابی به مشکلات اجتماعی مردم در همجواری
- ۲-۵- آشنایی با راهکارهای مردم در رویارویی با مشکلات همجواری
- ۳-۵- تعیین گروه‌های هم‌زیست در هر یک از شیوه‌های اسکان
- ۴-۵- تعیین شرایط مردم در همجواری

۶- اشتغال

- ۱-۶- یافتن زمینه‌های موجود و جدید برای اشتغال سنتی و جدید
- ۲-۶- برانگیختن انگیزه‌ها برای اشتغال سنتی و جدید

۵-۲- انتخاب روش مشارکت

روش مشارکت در هر دو گروه با اولویت روش‌های چهره به چهره انجام پذیرفت. فنون به‌کار رفته در جای خود تشریح می‌گردد، در زیر روش انجام گرفته در برنامه مشارکتی تجدید اسکان و اشتغال بیان می‌گردد.

- ۱- نشست‌ها و ارتباط با مسئولین، مطلعین و دست‌اندرکاران به شکل‌های جمعی یا خصوصی، موردی یا مستمر؛
- ۲- بازدید از، روستاهای حوزه طرح و مکان فعلی کوچ کرده‌ها برای گفتگو با جمعیت هدف؛
- ۳- بازدید مستمر کارشناسان بنیاد ایده از تمامی آبادی‌های هدف برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌یابی از نظرات جدید اهالی یا غائبین بازدیدهای پیشین، و اطلاع‌رسانی موردی توسط بخش‌داری دهدز، در مورد برنامه‌های مورد توافق در نشست‌ها.

۳. فرآیند مشارکت مردمی در طرح تجدید اسکان و اشتغال

فرآیند مشارکت مردمی در طرح تجدید اسکان و اشتغال از سه مرحله اصلی برنامه‌ریزی تشکیل می‌شود، شامل ۱- گردآوری داده‌ها؛ ۲- تحلیل داده‌ها و استخراج و طبقه‌بندی شیوه‌های جابه‌جایی و تجدید اسکان بر حسب تمایل مردم؛ و ۳- تدوین پیش-برنامه برای تجدید اسکان و اشتغال - بر پایه تحلیل داده‌ها.

۱-۳- گردآوری داده‌ها

گردآوری داده‌ها با مشارکت جمعیت هدف و بهره‌وران در سه مرحله با به جریان انداختن پرسش نامه‌های اول و دوم، و تنظیم اظهارنامه - و هرکدام در چند گام، و در ارتباط مستقیم با آبادی‌ها و اهالی، و همچنین نشست‌های جمعی، صاحبه‌ها، گفتگوها و تماس‌های موردی و مستمر با بهره‌وران، انجام گرفت.

۱-۱-۳- مرحله نخست مشارکت (پرسشنامه اول)

مرحله نخست مشارکت مردمی، به صورت تنظیم و تکمیل پرسشنامه اول، و در چند گام زیر انجام گرفت:

گام ۱: تدوین پرسش نامه

۱- هدف

هدف از تدوین این پرسش نامه، اول، آگاهی‌یابی مردم از برنامه و ضرورت مشارکت، که اگر خود تصمیم نگیرند، اراده‌ای ناخواسته از بیرون به آنان تحمیل خواهد شد؛ و دوم، یک دریافت اولیه از نظر کلی و خام مردم نسبت به شیوه مطلوب جابه‌جایی، با تأکید بر امکان همجواری و مکان اسکان بعدی بود.

۲- روش مشارکت

روش مشارکت در این مرحله، اول، روش آگاهی‌یابی، برای آگاهی‌یابی مردم از طرح مشارکت، و دوم، روش غیر مستقیم، با استفاده از فن پرسشنامه رسمی بود. در اینجا، پرسشنامه نقش ابزار اصلی برای آگاهی‌یابی جمعیت هدف را نیز ایفا نمود.

۳- پرسش‌ها و جهت‌گیری پرسش

پرسش‌های پرسشنامه اول درباره کل آبادی بوده، از دو دسته تشکیل می‌شدند. دسته اول، پرسش‌هایی در زمینه مشخصات عمومی آبادی، شامل ویژگی‌های اقتصادی، مسکن و اجتماعی (از جمله ایل، طایفه، تیره)، و دسته دوم شامل ۳ پرسش درباره نظر کل اهالی در مورد جابه‌جایی. در زیر به پرسش‌های دسته اخیر و هدف مشارکتی از هر پرسش اشاره می‌شود.

هدف مشارکتی	پرسش
همجواری	۱ ساکنان این روستا بیشتر تمایل دارند با ساکنان کدام روستاهای دیگر در یک مکان سکونت نمایند؟ (اسامی روستاها و وابستگی ایلپاتی ذکر شود)
اسکان	۲ ساکنان روستا به هنگام جابه‌جایی کدام نقطه را جهت اسکان دائم ترجیح می‌دهند؟
آگاهی گرفتن	۳ آیا اراضی زراعی روستا به وزارت نیرو واگذار شده است؟ (در صورت باقی ماندن بخشی از اراضی آگاهی گرفتن در تملک روستائیان، میزان اراضی دقیقاً ذکر شود)
آگاهی دادن	** منظور از پرسشنامه

گام ۲: توزیع پرسشنامه

ابتدا، نماینده بنیاد مسکن ایزد بدون قرار قبلی به تمامی آبادی‌های حوزه آبخیز، سر زد، و با شورای اسلامی روستا تماس گرفت، و موضوع پرسشنامه شماره ۱ را به آن عده از اعضاء و اهالی که حضور اتفاقی در محل داشتند، توضیح داد و برهه‌های پرسشنامه را در آن جمع، باکمک اعضاء شورا پُر نمود. در این مرحله، مردم برای اولین بار با طرح تجدید اسکان و مکان‌یابی آشنا می‌شوند.

در ادامه، بقیه اهالی، با آگاهی‌یابی از چگونگی و چرایی مراجعه نماینده بنیاد، از مفاد اظهارنظر اعضاء شورا در پاسخ به پرسش‌های پرسش‌نامه نیز آگاه شدند.

از طرفی، همگان متوجه می‌شوند که هرچند رانده شده هستند، اما رها شده نیستند. هرچند از جا کندن جبر است، اما به کجا رفتن می‌تواند از مقوله اختیار باشد، و لاجرم در آن انتخابی خواهد بود.

از طرف دیگر، تصمیم شورا می‌توانست گزینه‌ای در مقابل راه حل رسمی «دریافت غرامت» باشد، که هر یک از اهالی می‌توانست با آن موافق یا مخالف باشد. لذا، برای این‌که کار از کار نگذرد، هر دهوند^{۴۴} خود به رسیدن عاجل به نقطه نظر مشخص و تصمیم‌گیری فردی- خانوادگی در تأیید، اصلاح و یا تغییر نظر شورا پرداختند، و در نتیجه، در عمل، وارد به اصل موضوع مشارکت، و دخالت در سرنوشت خود شدند؛ و این امر می‌توانست سریع‌ترین، قوی‌ترین و مؤثرترین شکل آگاهی‌یابی از موضوع مشارکت و انگیزه در دخالت در سرنوشت خود باشد. این پرسشنامه برای ۳۵ آبادی پُر گردیده است.

گام ۳: نتیجه‌گیری

نتیجه کار در یک جدول با ستون‌های زیر خلاصه شد: نام آبادی، طایفه، تمایل به سکونت با ساکنین کدام یک از آبادی‌های مشمول طرح، نقاط پیشنهادی برای اسکان. در مورد زمین باقیمانده، جواب‌ها متفرق بود و به‌طور عمده چهار دسته پاسخ از طرف اعضاء شورا ارائه گردید: ۱- هنوز واگذار نشده است؛ ۲- زمینی باقی نمی‌ماند؛ ۳- متر از مشخص، و در اختیار مالکان است؛ ۴- مقدار مشخص زمین باقیمانده، برای نمونه، ۳۰۰ من باقیمانده است.

۲-۱-۳- مرحله دوم مشارکت (پرسشنامه دوم)

جمع‌بندی از پرسشنامه نخست، که بیشتر شامل نظرات شوراهای روستایی بود، به‌طور کلی یک تصویر محوی از احتمال همجواری طوایف، و شیوه جابه‌جایی مورد نظر اهالی را بیان می‌داشت؛ در مورد زمین تحت مالکیت اهالی نیز اطلاع روشنی هنوز در دست نبود. اما، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به داده‌های دقیق‌تری نیاز داشت؛ لذا لازم بود که مرحله دومی از مشارکت صورت گیرد، و به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که بتواند داده‌های لازم را در اختیار برنامه‌ریز قرار دهد. برای طراحی یک پرسشنامه تفصیلی‌تر و دقیق‌تر از مرحله نخست لازم آمد که ابتدا یک پیش-پرسشنامه - یا پرسشنامه آزمایشی، تنظیم گردد و به طور اتفاقی به آزمون گذارده شود. بنابراین، مرحله دوم در چند گام زیر انجام گرفت:

گام ۱: تدوین اصول مشارکت در مرحله دوم:

۱- هدف

مرحله دوم مشارکت، چهار هدف کلی را در بر داشت: اول، آگاهی یابی بیشتر مردم، همراه با رفع ابهامات آنان، از برنامه مشارکت؛ دوم، دریافت دقیق‌تر، از چگونگی تمایل و تنوع تصمیم در بین اهالی هر آبادی نسبت به شیوه اسکان، و همجواری با طوایف دیگر؛ وجود مکان، یا زمین موجود و مناسب برای سکونت یا زراعت، در خارج از حریم دریاچه پشت سد؛ سوم، آگاهی گرفتن از مردم درباره الف- انتظار آنان از طرح، ب- تأثیر پذیری آنان نسبت به عوامل تأثیرگذار بر تصمیم؛ از جمله نظارت حقوقی بر نقل و انتقال زمین، و ارائه تسهیلات دولتی، و ج- راه‌حل پیشنهادی آنان برای کل جریان تغییر مکان؛ چهارم، معرفی یک نماینده از هر آبادی، به انتخاب اهالی، که رابط طرح با مردم باشد.

۲- روش مشارکت

روش به کارگرفته شده در مرحله دوم، یک «روش تلفیقی» است، که در آن از تلفیق برخی از خصوصیات یک روش، با بعضی از خصوصیات روش‌های دیگر، روش جدیدی به وجود می‌آید که منظور اصلی تمامی روش‌های تلفیق شده را در خود دارد، اما با روش‌های اجرایی غیرمتداول، برحسب ضرورت، شرایط، اقتضاء، و حال و هوای مشارکت جویان، به کار گرفته می‌شوند. روش‌های تلفیق شده در این مرحله عبارتند از:

الف- روش آگاهی‌یابی: برای تعمیق و رفع ابهامات اطلاعات مردم درباره ضرورت مشارکت داشتن؛

ب- روش غیرمستقیم: یعنی با استفاده از پرسشنامه به صورت گروهی برای یک آبادی، اما، در یک جمع از اهالی با تصمیم‌ها و نظرهای متفاوت؛

ج- روش تعامل انفرادی این روش در اصل روش تعامل گروهی و به شکل کارگاهی است. اما در این مرحله یک برداشت دیگری از روش‌های تعامل به کار گرفته شد که «گروهی» - به معنی اصطلاحی آن - نبود. در کاربرد این روش، به طور مشخص در گام ۳، و در کل جریان مشارکت، در بازدیدهای روستایی، به طور اتفاقی، با برخی از افراد، مردها، زن‌ها، دخترها، پسرها در سنین مختلف، گفتگوهایی داشتیم، که هدف آن بیشتر، نظرخواهی و آشنایی با استنباط‌ها، نگرانی‌ها، و همچنین، رهنمودها و ایده‌آل‌های آنان، و حتی دریافت نقطه نظرات آنان در مقابل پیشنهادات و یا ابهاماتی بود که از طرف ما عنوان می‌شد. مسیر کلی گفتگو، از آشنایی فرد با جابه‌جایی و موضوع مشارکت - طرح مکان‌یابی - شروع می‌شد، و جهت گفتگو به سمت نقطه نظرهای طرح - از پیش تنظیم شده در پرسشنامه‌های مقدماتی یا نهایی - هدایت می‌شد. هر فرد یا جمع بسیار کوچک، از آگاهی‌دهی تا نقد روال رسمی، و پیشنهادی ما، تا بیان ایده‌آل‌های شخصی، تا ایجاد ایده برای چگونگی برون رفت از کل مسأله و ابهام‌های ناشی از آن، فرصت آزاد تفکر و اظهار نظر داشت. یافته‌های به دست آمده از این روش، برای تنظیم نهایی روش مشارکت مرحله دوم، مورد تحلیل و کار کارشناسی قرار گرفت.

د- حالت تلفیقی دو روش؛ روش باز و روش ذهن کاوی: روش‌های باز معمولاً به صورت گردهمایی عمومی است که مسئولین طرح به ارائه اطلاعات و گزارش‌های پیشرفت کار می‌پردازند و مجال کمتری برای بحث و گفتگو بدست می‌آید. از طرفی، در روش‌های ذهن کاوی، ابراز نظر آزاد مشارکت جویان در گروه‌های کوچک انجام می‌گیرد. در این مرحله، شیوه خاصی از ارتباطات گروهی، به صورت گردهم‌آیی اکثر افراد حاضر در آبادی، گزارش کار از طرف مجریان مشارکت، و گفتگوهای آزاد و اظهار نظرها و ارائه ناخشنودی‌ها و راه‌کارها و غیره، انجام گرفت که در واقع، ترکیبی بود از روش باز و روش ذهن کاوی، که هم کمک بسیار شایانی در آگاهی‌یابی آنان نسبت به موضوع مشارکت، و علاقمندی به مشارکت داشت و هم از اظهار نظرها در گفتگوهای آزاد مردم، نتایج مثبتی اتخاذ شد که مراحل بعدی را با خواست خود اهالی هموار می‌کرد.

گفتگوها چه در گام ۳ به صورت انفرادی یا در گام ۵ به صورت جمعی - بیشتر به صورت ذهن کاوی بود. پرسش‌هایی می‌شد: ایده‌ها را می‌گفتند. گاه با طرح پرسشی دیگر، برآمده از نقطه نظرهای آنان، به پاسخ‌های دیگر کشانده می‌شدند. برای نمونه، اگر می‌گفتند: - ما حاضر نیستیم به فلان دلیل با هم زندگی کنیم. از آنان پرسش می‌شد: - اگر فلان مشکل بر طرف شود چه؟ اگر دولت فلان امکانات را بدهد چه؟ در اینجا، جواب‌های دیگر همان شخص - یا حتی دیگران در جمع حاضر - وجه دیگری از مسأله را بیان می‌داشت، و یا نظر پیشین را اصلاح می‌کرد.

تجربیات شخصی نگارنده، این است که محصول مشارکت - و روش کار و طرح پرسش‌ها به گونه‌ای باشد که اگر هم پیشنهاد مورد نظر من برنامه‌ریز مطرح و پذیرفته شود، اما قطعاً طرف باور نماید که راه حل به دست آمده، نتیجه مکاشفه و تفکر خود اوست. این برخورد، گول زدن و فریب دادن مردم نیست بلکه به باور رساندن طرف و رفع آن دسته از مشکلات اوست که در طول گفتگو به آن اشاره داشته است. یافتن ریشه‌های مقاومت یا مخالفت فرد در مقابل یک ایده - مشکل بایی، و بیان روش‌هایی برای فائق آمدن بر آن مشکل - مشکل گشایی، و کمک به فرد است برای رسیدن به تصمیمی جدید.

گام ۲: تنظیم پیش نویس پرسشنامه دوم:

۱- هدف

آشنایی دقیق‌تر با آن دسته از دغدغه‌های جمعیت هدف نسبت به جابه‌جایی، کاربرد پذیر در تنظیم پرسشنامه اصلی مرحله دوم.

۲- روش مشارکت در گمانه‌زنی

الف- روش غیرمستقیم در تنظیم پرسشنامه آزمایشی بر اساس هدف‌های این مرحله و داده‌های جمع‌بندی مرحله ۱
ب- روش تعامل انفرادی در به کارگیری اتفاقی آن در چند مورد گردآوری داده‌ها از اهالی آبادی‌های مختلف.

گام ۳: گمانه‌زنی با نمونه‌گیری اتفاقی

در این گام، در یک سفر به منطقه، به طور اتفاقی، از چندین آبادی در چند مسیر بازدیدهایی به عمل آمد و بر پایه پرسش‌نامه آزمایشی، با افراد حاضر، گفتگوهایی صورت گرفت تا هم نظر آنان درباره چگونگی تجدید اسکان، امکانات و تمایلات و شرایط حضور در منطقه و تغییر مکان به نقطه‌ای دیگر، و هم انتظارات آنان از مسئولین در تسهیل تجدید اسکان، گمانه‌زنی شود. این گام جنبه آزمایشی داشت تا بدانیم اولاً، مردم تا چه حد با طرح آشنا هستند و آن را جدی گرفته‌اند، و ثانیاً، با جمع‌بندی نتایج آن بتوان پرسشنامه دوم را مؤثرتر تنظیم نمود.

گام ۴: تدوین پرسشنامه دوم

پس از تماس‌های اتفاقی گام ۲، و همچنین پس از جمع‌بندی نتایج پرسش‌های همان گام، پرسشنامه دیگری با پرسش‌های دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر، بر پایه هدف‌ها و روش مشارکت گام ۱، تنظیم گردید.

پرسش‌ها و جهت‌گیری آن

جهت‌گیری کلی پرسش‌ها، بر حسب هدف‌های این مرحله، شامل چگونگی تمایل نسبت به شیوه اسکان، وجود زمین در مکان دیگر برای سکونت و اشتغال، شرایط همجواری با اهالی آبادی‌های دیگر، و آگاهی گرفتن از خواسته‌ها و پیشنهادهای مشارکت جویان، می‌باشد.

پرسش	هدف مشارکتی
۱ چگونه مایلید جابه‌جا شوید و چرا؟ کوچ به کدام شهر، به کدام روستای دیگر، به کدام مکان دیگر در همین خطه، حالت دیگر: توضیح.	اسکان
۲ حاضر هستید با دیگران در یکجا ساکن شوید، خیر، بلی، چرا، با اهالی کدام روستاها؟	همجواری
۳ آیا زمین برای تغییر مکان دارید؟ بلی. خیر، موقعیت دقیق، مقدار، شرط واگذاری به اهالی آبادی.	مکان
۴ اگر دولت تسهیلات بدهد، سایرین را به زمین خود می‌پذیرید، در زمین سایرین ساکن می‌شوید؟ در مقابل کدام تسهیلات؟	همجواری
۵ چه راه حلی برای همزیستی با اهالی روستاهای دیگر پیشنهاد می‌کنید؟	همجواری
۶ چه انتظاری از طرح دارید؟	آگاهی گرفتن
۷ معرفی نماینده آبادی در ارتباط با طرح	

گام ۵: اقدام

الف - سازماندهی مسیر

مسیرهای بازدید، بر حسب طوایف هم ریشه، آبادی‌های مورد بازدید، گروه بازدید کننده، خودرو، و نماینده بنیاد مسکن تعیین، و روی نقشه مشخص گردید؛

ب - بازدید از آبادی‌های مسیر

در وقتی مناسب که جمعیت بیشتری در آبادی باشد، گروه، وارد آبادی شده، از حاضرین خواسته می‌شد که بقیه را خبر کنند، و در نهایت، جمع حاضر در نقطه مناسبی در محوطه باز آبادی، گرد هم می‌آمدند.

این بار، پرسشنامه جدید به وسیله نمایندگان طرح، و با حضور نمایندگان بنیاد، و در جمع حاضر در آبادی، به گفتگوی آزاد گذارده شد. در این مرحله، یک گروه دانشجویی کارشناسی ارشد، در قالب کارگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، نیز در جلسات و بررسی‌های محیطی حضور داشتند. این گروه، مطالعات لازم را نسبت به منطقه و موضوع انجام داده بودند، و با آمادگی نسبی و ایده‌های خود یافته، در چارچوب برنامه کارگاه، به یک تجربه عینی در مواجهه با مردم، دست می‌یافتند.

ج - نظرخواهی بر حسب مفاد پرسشنامه

در این مرحله، در ابتدا، هدف‌های طرح، در کمک به اهالی در یافتن مکان و شرایط معیشتی مناسب برای تجدید اسکان، و ماندن در منطقه، بیان شد. گفته شد که رفتن به شهر برای شما قمار است، خال بازها در کمیناند تا غرامت دریافتی از شما را، به نام تأمین زمین، کاشانه و کار، از شما بربایند، و یا کالاهای مصرفی که عمری در حسرت آن بودید را به شما بفروشند؛ و چند صباحی بعد به خود آید، که هیچ چیز ندارید و هیچ کس نیستید، حاشیه‌نشین نادار و بیکاری هستید که جز راه ناسالم، امکان دیگری برای بقا ندارید.

اما، در محل خود، شما کشاورز و دامدار و تولیدگر هستید. شما متخصص در حرفه خود و سرشناس در منطقه خود هستید. در اینجا، شما کسی هستید.

این بار، دیگر یک نفر به جای همه پاسخ نمی‌داد. نظرها یکسان نبود. با هم بحث می‌کردند. اگر بن بست می‌کردند، گفتگوها ایجاد می‌شد، از طرف طرح گره‌گشایی می‌شد. طرح، سعی نداشت که مردم را به وحدت نظر بکشاند، اما راه حل‌ها و تسهیلات ماندگاری در منطقه را پیش می‌کشید، مشکلات کوچ به شهر را بر می‌شمرد، و تأثیر این گفته را بر تصمیم آن‌ها با دقت یادداشت می‌نمود. هر چند پرسشنامه از پیش تهیه شده بود، اما، پس از هر پرسش، در گفتگوی آزاد، زمینه‌های جدید و دغدغه‌های تازه‌ای از طرف اهالی به پیش آورده می‌شد، که به عنای روند بررسی می‌افزود.

به طور کلی، پرسش‌ها بسیار باز و غیر کلیشه‌ای مطرح می‌شد، و جهت‌گیری کلی طرح را به طور نامحسوس، در خود داشت؛ به گفتگو می‌مانست تا پرسش و پاسخ آمار گیرانه. زیرا نمایندگان طرح، نظری برای تحمیل کردن نداشتند جز این که جهت فکری مردم نسبت به جابه‌جایی، از «غرامت دهی» به «تجدید اسکان و اشتغال» تغییر کند، و خواسته‌ها و امکانات مردم برای چنین تغییری بروز نماید. در نتیجه، مردم راحت‌تر مشارکت می‌کردند، آراء خود را آزادانه بیان می‌کردند، و آراء دیگران را تأیید و یا نقد می‌کردند، و تنوع آراء را بروز می‌دادند. نمایندگان طرح هم یک پای گفتگو، درست مانند دیگران بودند، نقطه نظرهای طرح را در لابه‌لا و هم جهت گفتگوهای آنان مطرح می‌کردند، این نظرات هم نقد می‌شد، موافق و مخالف پیدا می‌کرد. اما در نهایت در تضارب افکار، به نوعی وفاق اجتماعی هدایت می‌شد. زیرا در نهایت، گفته‌های نهایی، جمع‌بندی نظرات جمع بود - به مثابه چیزی که از دل گفتگو بر آمده، و پیشنهاد خود آنان می‌توانست باشد - و همه به نوعی نظرات خود را در نتیجه‌گیری نهایی می‌یافتند، و می‌پذیرفتند.

پیدا بود که مردم این خطه، در اثر پرسشنامه اول، از زاویه جدیدی به موضوع اندیشیده بودند، اما ابهام به رایشان اندک نبود، و تصمیم خود را نیز - در همین شرایط مبتنی بر ابهام در صورت مسأله تجدید اسکان، گرفته بودند. با رفع ابهام، تصمیم نیز می‌تواند تغییر کند - و این برداشت طرح بود، تا بعد.

نتیجه گفتگوها در پرسشنامه درج می‌شد، و صورت گفتگوها در کاغذهای سفید، یادداشت می‌شد، تا بعد نتیجه‌گیری شود.

د - انتخاب رابط

در پایان گفتگو، هنگامی که حرف جدیدی در کار نبود، و گفتگو به تکرار می‌رسید، آخرین بخش از مأموریت این مرحله، انجام می‌گرفت، و رابط اهالی با طرح، توسط حاضرین برگزیده می‌شد. رابط، زیر برگه پرسشنامه را امضاء می‌کرد و به آن رسمیت می‌داد. از مردهای حاضر قول گرفته می‌شد تا موضوع را با همسران و فرزندان‌شان نیز در میان گذارند، و از رابط خواسته می‌شد تا موضوع را به اطلاع غایبین برساند، و در یک اظهارنامه نظر تک‌تک اهالی را جویا شود، و ثبت نماید، و صاحب نظر زیر اظهارنامه خود را انگشت بزند، و پس از پایان کار، رابط این اظهارنامه را به بنیاد مسکن تحویل نماید.

گام ۶: نتیجه‌گیری

نتیجه کار در دو شکل خلاصه شد، الف، در یک جدول با ستون‌های زیر: نام آبادی، طایفه، تمایل به سکونت با ساکنین

کدام یک از آبادی‌های مشمول طرح، نقاط پیشنهادی برای اسکان، زمین پیشنهادی برای تغییر مکان سکونتگاه، و شرایط همجواری دیگران در زمین خود، و یا اسکان در زمین دیگران، نام رابط آبادی با طرح؛ پ، در یک پیوست به نام «خلاصه نظر مردم در زمینه شیوه‌های جابه‌جایی» که نظرات متفاوت اهالی هر روستا، جداگانه از پرسشنامه‌ها و یادداشت‌های مربوط به گردهمایی‌ها گردآوری و تنظیم گردید.

۳-۱-۳- مرحله سوم مشارکت (اظهارنامه)

مرحله سوم همان اظهارنامه‌ای است که رابط‌های آبادی با طرح، آن‌ها را تنظیم نموده و به بنیاد تحویل دادند. در هر یک از این اظهارنامه‌ها، تمامی سرپرست‌های خانواده تصمیم نهایی خود را مبنی بر چگونگی تجدید اسکان اظهار داشته و آن نظر را انگشت زده‌اند. بدین ترتیب، نظر تمامی ساکنین هر روستای حوزه آبخیز، که هدف اصلی از این مرحله بود، به دست آمده است.

۱- هدف

به دست آوردن نظر تک‌تک خانوارهای روستایی درباره چگونگی تصمیم‌نهایی آن‌ها (در زمان امضای اظهارنامه) نسبت به شیوه تغییر مکان.

۲- روش مشارکت

برای هر آبادی با کمک رابط روستا، یک اظهارنامه، به شکل یک جدول، تهیه می‌شود که سرپرست‌های خانوارهای همان آبادی، در جلوی نام خود، شیوه تجدید اسکان را مشخص کرده و آن را امضاء می‌نمایند.

البته این کار به دنبال پیگیری‌های مکرر نماینده بنیاد، و تشکیل دو نشست اعضای شوراهای اسلامی روستاهای حوزه آبخیز در بخش‌داری دهدز، حاصل گردید.

۳- پرسش‌ها و جهت‌گیری آن

هدف مشارکتی	پرسش
اسکان	۱- تصمیم سرپرست خانواده مبنی بر چگونگی جابه‌جایی: محل سکونت جدید

تا پایان بررسی‌ها، از ۱۹ پارچه آبادی اظهارنامه با امضاء یا اثر انگشت کلیه ساکنین هر آبادی، و ۱ مورد صورت جلسه نظر اهالی آبادی، دریافت شده است. این ۲۰ مورد، شیوه تجدید اسکان ۹۶۹ مورد - از کل ۱۳۳۲ خانوار را، طبق دانسته‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان را - تا آن هنگام، روشن می‌دارد.

۳-۲- تحلیل شیوه‌های جابه‌جایی و تجدید اسکان بر حسب تمایل مردم

روش مشارکت برای بررسی خواسته‌های مردم در ارتباط با مکان‌یابی، چهار منبع داده‌ها را فراهم نمود، شامل ۱- پرسشنامه اول، ۲- پرسشنامه دوم، ۳- اظهارنامه و ۴- بررسی‌های محلی، شامل الف، گفتگوی آزاد با مردم، خارج از چهارچوب پرسشنامه‌ها، و ب، گفتگو با مسئولین، صاحب نظران و هر کسی که به هرگونه در زمینه تجدید اسکان و یا مکان‌یابی برای تجدید اسکان جمعیت هدف اظهار نظر نموده است.

کلیه اطلاعات این چهار منبع، ابتدا به تفکیک در جدول‌های جداگانه‌ای خلاصه شدند، و بعد، با مقابله و تلفیق این جدول‌ها و داده‌های چهارگانه، در یک جدول کلی، وضعیت نهایی هر آبادی نسبت به چگونگی تجدید اسکان، مشخص گردید. در جدول نهایی، داده‌های اطلاعاتی آبادی‌ها برحسب نام روستا، دهستان، طایفه و تیره، خالی از سکنه بودن یا نبودن، منبع چهارگانه اطلاعات، شرایط همزیستی با سایر آبادی‌ها، شکل تجدید اسکان شامل مهاجرت به نقاط شهری یا روستایی و یا تجدید اسکان در زمین پیشنهادی با ذکر مکان مورد نظر، و بالاخره سایر توضیحات متفرقه، طبقه‌بندی شدند. از جمع‌بندی پرسشنامه‌ها و برداشت‌های محلی، این نتیجه‌گیری‌ها حاصل می‌گردد:

الف- طبقه‌بندی خانوارها برحسب رابطه بین میزان مالکیت زمین و ماندگاری در محل؛ ب- تحلیل تأثیر بافت عشایری در همجواری؛ ج- تحلیل مکان یا زمین‌های پیشنهادی برای ایجاد سکونتگاه‌های جدید؛ و د- جمع‌بندی: شکل‌های کلی تجدید اسکان.

۳-۲-۱- طبقه‌بندی خانوارها برحسب رابطه بین میزان مالکیت زمین و ماندگاری در محل

هر آبادی دارای قلمرو مشخصی است که هرچند بخشی از آن در حوزه منابع طبیعی قرار دارد، اما حق عرفی اهالی در استفاده انحصاری از آن محفوظ است. زمین‌های قابل کشت آبادی‌ها به طور معمول به دو آیش تقسیم می‌شود. پس از آبخیزی سد کارون ۳، تمامی زمین‌های آبی کشاورزان، و بخش‌هایی از دیم زارهای آیش اول آنان به زیر آب می‌رود. آن‌هایی که زمین به اندازه کافی دارند، به فکر ماندگاری در محل و برپایی سکونتگاه در قسمتی از زمین‌های آیش دوم

هستند. با توجه به آن چه از نتایج بررسی‌ها به دست آمد، خانوارها را می‌توان بر حسب رابطه بین میزان مالکیت زمین، و ماندگاری در محل، به ۵ دسته تقسیم نمود:

۱- خوش‌نشین‌ها. کسانی که در حال حاضر نیز فاقد زمین کشاورزی هستند، و با نصفه‌کاری در زمین‌های زراعی دیگران، و کارگری در شهرها کسب روزی می‌کنند. این جماعت امید خود را به نصفه‌کاری، و به دریافت و یا خرید زمین برای سکونت از زمین‌داران، پس از آنگیزی سد، از دست داده‌اند. این مردم از این مکان و منطقه دل‌کنده‌اند و منتظرند تا خسارت و غرامت خانه‌هایشان را دریافت کنند و راهی شهرها شوند. پاره‌ای از آنان نسبت به طرح تجدید اسکان و مکان‌یابی واکنش مثبت نشان دادند و در صورت دریافت تسهیلات برای سکونت و تأمین اشتغال، در منطقه خواهند ماند. ۲- بی‌زمین‌شوندگان. خانوارهایی که در حال حاضر نیز کم زمین هستند و پس از آنگیزی سد به تقریب، تمامی زمین خود را از دست خواهند داد و آن چه از آیش دوم می‌ماند کفاف زندگی و سکونت آنان را نمی‌دهد. این گروه در شرایط روحی و شیوه تجدید اسکان همانند گروه اول هستند.

۳- کم‌زمین‌شوندگان. خانوارهایی که در حال حاضر کم زمین نیستند اما پس از آنگیزی تبدیل به افراد کم زمین می‌شوند. این خانوارها نیز در شرایط دو گروه اول قرار می‌گیرند. غالب آن‌ها به شهرها خواهند رفت و در فصل کاشت و برداشت، بر سر باقیمانده‌ی اندک زمین خود خواهند آمد.

۴- زمین‌داران دو دل. به مرور سال‌ها، پاره‌ای از زمین‌داران به شهرها کوچیده‌اند و زمین‌های خود را از راه دور اداره می‌کنند. برخی می‌گفتند که ما از روی فقر مانده‌ایم، اگر دست ما نیز به دهانمان می‌رسید، پیش از این‌ها، ما هم رفته بودیم. شرایط جدید یک توفیق اجباری است برای آنان که دل در گرو زندگی در شهر دارند. برخی عزم جزم کرده‌اند که از محل (دل) بکنند و برای همیشه کوچ کنند. اما، در باغ سبز طرح حاضر و امکان تأمین تسهیلات، طراحی مجموعه و نظارت و همکاری بنیاد در شکل‌گیری سکونتگاه جدید، و تأمین حداقل خدمات ضرور، در صورت در کنار هم قرارگرفتن گروه‌های هم‌سازگار با یکدیگر، برخی از این گروه را نرم و دودل نمود. به هر حال این گروه هم همچون سه گروه نخست، به دنبال کارت سبز و ویزای مهاجرت به شهر هستند.

۵. زمین‌داران ماندگار. آخرین گروه، زمین‌دارانی هستند که زمین باقیمانده کفاف زندگی و سکونت آنان را می‌دهد و دلبستگی شدید به تاریخ و سرزمین خود دارند و به شدت از طرح استقبال می‌کنند.

نتیجه‌گیری نهایی: در صورت برنامه‌ریزی حساب شده و برقراری شرایط قابل رقابت با وضع نه‌چندان روشن این جماعت در شهرها، از جمله: ۱- ایجاد اشتغال؛ ۲- تأمین زمین مناسب برای سکونت، ۳- طراحی مجموعه و سازمان‌دهی ساخت مسکن در حد امکانات بنیاد مسکن، و ارائه خدمات و تسهیلات سکونتگاهی در حد پیش‌بینی شده در الگوی سطح‌بندی خدمات روستایی وزارت مسکن و شهرسازی، و اجرای آن در حد برنامه‌های جهاد سازندگی وقت بسیاری از این جماعت‌ها، به میل خود، در منطقه ماندگار خواهند شد.

۲-۲-۳- تحلیل تأثیر بافت عشایری در همجواری

در بررسی مسأله اساسی مبنی بر این که آیا مردم عشایر منطقه می‌توانند در تجدید اسکان با هم همزیستی داشته باشند، نتیجه‌گیری زیر از پرسشنامه‌ها بدست آمد:

ساکنین آبادی‌های هم تیره در همزیستی با یکدیگر مشکل‌چندانی ندارند. هرچند مناسب است که فاصله‌ای بین آنان، در درون یک سکونتگاه واحد، رعایت شود. سادات موسوی، سادات حسینی، شالوها، فالج‌ها، غریبی‌ها، چهار بنیچه‌ایها، خدابخشی‌ها، شاهپوری‌ها و دیگران، ابراز رضایت در همزیستی با یکدیگر نموده‌اند، هر چند گاه بین یک گروه از یک طایفه با گروه دیگر از همان طایفه نارضایی - نه‌چندان ریشه‌ای و حل‌ناشدنی - در همجواری ابراز شده است.

اهالی برخی از تیره‌ها در همزیستی با تیره‌ها و آبادی‌های دیگر هیچ مشکل ندارند. هرچند، گاه برخی از آنان به طور مشخص یک گروه خاص و یا یک مکان خاص را استثناء نموده‌اند؛

اهالی برخی از تیره‌ها - در گفتار - به هیچ وجه حاضر به همزیستی با دیگران نیستند. هر چند نیک می‌دانند که در صورت رفتن به شهر می‌بایستی با اشخاص ناشناس همجوار شوند.

از بین آبادی‌های هدف که زمین برای سکونت دارند، برخی ابراز آمادگی نمودند تا زمین برای سکونت، و با شرایط عادلانه، در اختیار دیگران قرار دهند.

پاره‌ای از آبادی‌های دیگر منطقه نیز در صورت خدمات رسانی بخش عمومی، حاضر به واگذاری زمین‌های خود برای سکونت به رانده‌شدگان می‌باشند. در صورت ارائه زمین و یا خدمات مورد نیاز از طرف دولت، بسیاری از اهالی، حتی از گروه اول و سوم نیز، ابراز آمادگی و تمایل در همزیستی با دیگران نموده‌اند. جالب توجه است که، به تقریب همگی گروه‌های مخالف همزیستی با دیگران، در پرسش‌های شفاهی، در امکان استفاده مشترک فرزندان از یک مدرسه، یا استفاده مشترک از یک خانه بهداشت و سایر خدمات و تسهیلات سکونتگاهی، کوچک‌ترین تردیدی نداشتند.

نتیجه‌گیری نهایی این‌که، عشایر اسکان یافته این منطقه در همجواری و همزیستی با یکدیگر دست کم دارای دو مشکل

اساسی - برآمده از شیوه‌های به یادگار مانده از اردوگاه‌های عشایری در دوره کوچ نشینی - می‌باشند، که همجواری خانوارهای وابسته به طایفه‌های مختلف، به ویژه یکی در ملک دیگری، را بسیار ناپایدار می‌نماید؛ اول، مشکل حقوقی، که مربوط به مسأله بسیار ظریف رابطه مالکیت با طایفگی است، بدین صورت که اگر کسی به ملک دیگری از طایفه دیگر وارد شود، در صورت بروز - بسیار متداول - اختلافات جدی بین - طایفگی بایستی محل را ترک نماید و از تمامی افراد آن طایفه، دوری گزیند؛

دوم، مشکل اجتماعی - فرهنگی سنتی، که خانوارهای عشایر، بسیار در ارتباط نزدیک، و گاه تو در تو، با یکدیگر زندگی می‌کنند، و همین نزدیکی نیز بین مردان به نوعی، و بین زنان از نوع دیگر، باعث بروز و یا تشدید ناسازگاری‌های فردی - خانواری - طایفگی، و قهر و فاصله‌گیری از یکدیگر می‌گردد.

یک راه حل در حوزه برنامه‌ریزی می‌تواند این باشد که بخش عمومی حوصله به خرج دهد و سازمان فضایی - فرهنگی - عرفی اسکان عشایری را تبدیل به سازمان فضایی - فرهنگی - حقوقی یکجانشینی نماید. بایستی زمین‌های ممکن را، که به هر حال دارای مالکیت خصوصی - طایفگی می‌باشد، اولاً، یا با تملک کردن، و یا با نظارت بر نقل و انتقال رسمی و مبتنی بر سند بین مالکین و سایرین، و ثانیاً، با تهیه طرح مناسب با شرایط گذار فرهنگی از اسکان عشایری به یکجانشینی و ارائه خدمات قابل رقابت با آن چه که در حال حاضر مهاجرین در شهرها و در حاشیه‌نشینی گیرشان می‌آید، و ثالثاً، با ایجاد زمینه اشتغال در دسترسی آسان‌تر از شهر، و بالاخره، با به رسمیت شناختن آبادی جدید از لحاظ سیاسی، از اختیار فردی یا طایفگی مالکین پیشین خارج نمود و هر گونه اختلاف در مورد زمین را تنها از طریق محاکم رسمی و مراجع قانونی حل و فصل نمایند؛ در این صورت، می‌توان امیدوار بود که همگی با رضایت به همزیستی و همجواری با یکدیگر در خواهند آمد.

۳-۲-۳- تحلیل مکان یا زمین‌های پیشنهادی برای ایجاد سکونتگاه‌های جدید

یکی از زمینه‌های مهم مشارکت و پرسش‌های کلیدی در این پرسشنامه‌ها، جستجو برای شناسایی زمین‌های موجود در مالکیت مردم، برای انتقال سکونتگاه‌ها به این زمین‌ها بود. زیرا اطلاعات محلی گواه آن بود که در محل زمینی برای واگذاری وجود ندارد.

به هر حال، مشخص گردید که چیزی به نام زمین‌های آیش دوم وجود دارد، که این مردم می‌توانند در آن ساکن شوند. در بررسی‌های انجام شده، دست کم، ۱۱ آبادی اعلام نمودند که دارای زمین در آیش دوم، یا در ارتفاعات و غیره هستند. تقریباً، تمامی آن‌ها حاضر به نقل مکان در زمین‌های یاد شده بودند. از این عده، گروهی شرط انتقال را حل مسائل مالکیتی یا کمک‌های دولتی بیان نمودند. غالباً حاضر به واگذاری زمین به دیگران بودند. برخی حتی در مقابل تسهیلات دولتی نیز رضی به واگذاری زمین به غیر نبودند.

بنابراین، می‌توان در نظر گرفت که با اعمال نوعی مدیریت مبتنی بر برنامه‌ریزی، می‌توان زمین‌های مناسبی از مالکیت‌های مردم رانده شده را شناسایی و به ایجاد سکونتگاه‌های جدید اختصاص داد، مشروط بر این که مجموعه مسائل مالکیتی و معیشتی مرتبط با این زمین‌ها و مردم آن را با مردم‌مداری و حکمروایی خوب^{۴۵} و با پرهیز از برخوردهای آمرانه، حل کرده، و رضایت همگان را نیز جلب نمود.

همان‌گونه که در بخش‌های بعدی خواهد آمد، نتیجه طرح مکان‌یابی برای تجدید اسکان و اشتغال حاضر، شناسایی و پیشنهاد هشت مکان مشخص برای ایجاد سکونتگاه‌های جدید با ترکیب اقوام و اهالی آبادی‌های کنونی مختلف است.

۴-۲-۳- جمع‌بندی: شکل‌های کلی تجدید اسکان

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، تا کنون از ۱۹ پارچه آبادی اظهارنامه با امضاء یا اثر انگشت کلیه ساکنین هر آبادی، و ۱ مورد صورت جلسه نظر اهالی آبادی، دریافت شده است. این ۲۰ مورد، شیوه تجدید اسکان ۹۶۹ خانوار را، طبق دانسته‌ها و تصمیم‌گیری فعلی آنان، روشن می‌دارد.

با توجه به این که ۵۳ پارچه آبادی با ۱۳۳۲ خانوار (بر پایه سرشماری ۱۳۷۵) در صورت اسامی برآورد شده توسط سازمان آب و نیرو قرار دارد، و دست کم، ۷ پارچه آبادی نیز خالی از سکنه می‌باشند، لذا اظهارنامه‌ها نزدیک به ۴۵ درصد از آبادی‌های دارای سکنه، و نزدیک به ۷۳ درصد از جمعیت هدف را پوشش می‌دهد. بنابراین می‌توان با اطمینان نسبی، نتیجه اظهار نظر این جامعه آماری ۷۳ درصدی را برای کل جمعیت هدف نیز، صادق دانست.

در مجموع می‌توان، بر پایه این اظهارنامه‌ها، شیوه تجدید اسکان مورد نظر خانوارهای جابه‌جا شونده را در ۴ گروه زیر طبقه‌بندی نمود؛

ایده. ۵۱،۴ درصد یا ۴۹۸ خانوار مایل‌اند به شهر ایذه یا دو روستای بردگی و کل دوزخ در مجاورت شهر ایذه بروند؛

اهواز. ۱۳ درصد یا ۱۲۶ خانوار مایل‌اند به اهواز کوچ نمایند؛

دهدز. ۰،۵ درصد یا ۵ خانوار به دهدز می‌روند؛

روستاهای دیگر. ۵ درصد یا ۴۹ خانوار به روستاهای آشنا خواهند رفت؛ **مکان جدید.** ۴۱,۷ درصد یا ۴۲۹ خانوار در باقیمانده زمین‌های خود ساکن خواهند شد. بدین ترتیب، ۵۲,۷ درصد از بخش دهدز بیرون خواهند رفت، و ۴۷,۳ درصد در بخش خواهند ماند. آینده در گرو اقدامات بخش عمومی است: اگر تمهیدات لازم انجام نپذیرد، بسیاری از همان ۴۱,۷ درصد نیز منطقه را ترک خواهند نمود؛ و اگر انجام پذیرد، شماری از ۵۲,۷ درصد نیز در منطقه ماندگار خواهند شد. بنابراین، می‌توان گمان داشت که، نسبت یاد شده، هیچ‌گاه تحقق عینی نخواهد یافت.

۳-۳-۳- تدوین پیش- برنامه برای تجدید اسکان و اشتغال

طرح مکان‌یابی، برای معکوس کردن جریان فقیر شدگی رانده‌شدگان، و دستیابی به هدف ماندگاری جمعیت بومی در سرزمینی که تعلق دو سویه به یکدیگر دارند، با نفی روش متداول جابه‌جایی مبتنی بر غرامت دهی، دو هدف میانه را برای رسیدن به هدف اصلی دنبال می‌کند، یکی تجدید اسکان و دیگر تجدید اشتغال در محدوده منطقه زیستی رانده‌شدگان. این دو هدف به چهار هدف عینی اسکان^{۴۶}، مکان^{۴۷}، همجواری^{۴۸} و اشتغال^{۴۹} تقسیم شدند. سه مورد اول مربوط به تجدید اسکان است که داده‌های آن از طریق مشارکت مردم - از پرسشنامه‌ها و گفتگوها بدست آمد. مورد بعدی مربوط به تجدید اشتغال است که اطلاعات آن هم از طریق مشارکت اما، بیشتر از مصاحبه‌ها و ذهن‌کاوی کارشناسان، صاحب‌نظران و آشنایان کلان به منطقه و مسئولان و دست‌اندرکاران بدست آمد. در این مرحله ضمن تحلیل دست‌یافته‌های مشارکت، به دو پیش- برنامه برای تجدید اسکان و تجدید اشتغال می‌رسیم. در این‌جا لازم است که پاره‌ای از اصطلاحات - آنگونه که در این پژوهش به کار رفته است، تعریف شود: تجدید اسکان - تغییر مکان مدیریت و هدایت شده از طرف بخش عمومی، با شیوه‌های مورد تأیید مردم، و با جهت‌گیری توسعه ارتقایی در بهبود استاندارد رفاه اجتماعی، و با محوریت تداوم ماندگاری در سرزمین مادری؛ تجدید اشتغال - تأمین بهبود یافته اشتغال کل رانده‌شدگان، و با توجه ویژه به خانوارهای کم‌زمین و بی‌زمین، در شرایط پیش و پس از احداث سد و آبگیری دریاچه، و با محوریت بهره‌گیری پایدار از استعدادهای محلی. پیش- برنامه - تدوین برنامه‌ای است که در مرحله نخست برنامه‌ریزی، داده‌های اطلاعاتی و شاخص‌های تحلیلی آن بر مبنای مشارکت عمومی، از جمله پرسشنامه‌ها و نشست‌ها و مصاحبه‌ها و نظایر، به دست آمده است که بایستی در مراحل بعدی بر اساس برنامه‌ریزی مشارکتی، خطوط هنوز نه چندان قطعی این پیش- برنامه‌ها، به برنامه‌های تدوین یافته قطعی تبدیل گردد.

۱-۳-۳-۱- پیش- برنامه فضایی تجدید اسکان

با نتیجه‌گیری از جدول جمع‌بندی پرسشنامه‌ها و اظهارنامه‌ها و برداشت‌های میدانی، پیش- برنامه تجدید اسکان را می‌توان در سه گام - نخست، دسته‌بندی گروه‌های هم‌زیست و شیوه و مکان پیشنهادی جابه‌جایی هر گروه، دوم، برنامه فضایی تجدید اسکان - شامل برنامه‌های ساختاری و عمرانی، و سوم، شیوه‌های تجدید اسکان و برنامه فضایی پیشنهادی برای هر شیوه به شرح زیر تدوین نمود:

گام نخست: دسته‌بندی گروه‌های هم‌زیست و شیوه و مکان پیشنهادی جابه‌جایی هر گروه

در نهایت، بر پایه تحلیل داده‌های به دست آمده از فرآیند مشارکت، می‌توان وضعیت تجدید اسکان جمعیت هدف را بر حسب چگونگی شیوه، مکان و هم‌جواری داوطلبانه مردم، به ۱۳ گروه هم‌زیست، طبقه‌بندی نمود. در زیر برای نمونه به یک گروه هم‌زیست اشاره می‌گردد. جدول ۱ و نقشه ۱، وضعیت و موقعیت گروه‌بندی نهایی جابه‌جایی پیشنهادی را نمایش می‌دهند.

گروه ۱- گروه هم‌زیست شالو

آبادی‌های باجول، گویله، کلخنگدون، تنگ‌قاف، بلوطک شالو، و بادام زار، که همگی از تیره شالو هستند، می‌توانند با هم یک گروه هم‌زیست را، در زمین‌های چهارده، تشکیل دهند. زمین‌های یادشده در چهارده، در مالکیت اهالی باجول است، و باجولی‌ها از همزیستی با هر گروه و طایفه‌ای در این زمین‌ها استقبال کرده‌اند.

هرچند که همگی اهالی آبادی‌های یاد شده هنوز به صراحت ابراز تمایل به همزیستی در این مکان نکرده‌اند، و گاه پیشنهاد مکان‌های دیگر نیز داشته‌اند، اما در صورت دخالت بخش عمومی، به خصوص در حل مسأله حقوقی مالکیت بر خانه و سکونتگاه، همچون شهرها، و خارج شدن مالکیت اختصاصی و طایفگی بر زمین سکونتگاه، و تضمین ارائه خدمات با الگوی شهری در سطح جمعیتی یک شهرک جدید، نه تنها این افراد، بلکه گروه‌های دیگری از آبادی‌ها و خانوارها تمایل به همزیستی در این گروه را خواهند داشت.

جدول ۱: دسته‌بندی گروه‌های هم‌زیست و شیوه و مکان پیشنهادی جابه‌جایی هر گروه در آبادی‌های حوزه آبخیز سد کارون ۳

ردیف	گروه	آبادی‌ها	مکان پیشنهادی	شیوه جابه‌جایی
۱	گروه هم‌زیست شالو	باجول، گویله، کلخن‌گدون، تنگ‌قاف، بلوطک شالو، بادام زار	چهارده	مکان جدید
۲	گروه هم‌زیست سادات موسوی	آب گنجشکان، میانگران، اسلام‌آباد گویله، (جوکار)، (جنگی)	جوکار	آبادی پذیرنده
۳	گروه هم‌زیست شاهپوری‌ها	پس قلعه، حوض گل، لیر سیاه و گردلیدان	بُنک و بن مولایی	مکان جدید
۴	گروه هم‌زیست فالح	پرچونک، فالح، دهنو، دره خون و تسبیحی.	پرچونک	مکان جدید
۵	گروه هم‌زیست غریبی‌ها	دره غریبی، دره غریب، میر احمد، میر احمد غریبی، اسلام آباد غریبی‌ها، سر شیب (سر اشگفت)، سه چارک، (جیر احمد)، (ده رود چلو)	چهل آب	مکان جدید
۶	گروه هم‌زیست کوه کیا	گرموت، کهرلا، قطعه (یا قلعه)، (کل خواجه)، مورد، احمد آباد، مرغا	کوه کیا	مکان جدید
۷	گروه هم‌زیست شیوند	۵ یا ۶ آبادی شیوند	شیوند	
۸	گروه هم‌زیست موزرم	بنه بلوط، چم مولا، لیر سیاه موزرم، سه بلوطک، تنه، (موزرم)	موزرم	آبادی پذیرنده
۹	گروه هم‌زیست ...	پامله، راه	؟	آبادی پذیرنده
۱۰	گروه هم‌جای دهدز	به حوض، زراس، احمدآباد، مرغا، مورد، بردکل	دهدز	دهدز
۱۱	گروه مهاجر به ایذه	سرسیب (سر اشگفت)، سه چارک	ایذه	ایذه
۱۲	گروه آبادی‌های خالی از سکنه	پرچل، پل شالو، تنه، رکعت سفلی، زیرکوه، سردره، علی باز، کتف بادی، کتف ملک	-	-
۱۳	گروه نامشخص	پاتاوه، چم زک، چمن، دره کولک، دوشلوار، ده زیر، شوشتری، لارم، و لیرشیران.	-	-

گام دوم: برنامه فضایی تجدید اسکان

برنامه فضایی تجدید اسکان، بایستی دو ردیف مختلف را در برگیرد:

ردیف نخست، برنامه ساختاری^{۵۰} است که بر اساس تفکر سیستمی و رویکرد راهبردی تهیه می‌گردد، و ردیف دوم، طرح آبادانی^{۵۱} است که ماهیت کنشی و عملیاتی دارد. برنامه ساختاری در دو سطح تهیه می‌گردد. سطح نخست، سطح کلان سرزمینی است که جمعیت رانده شده به شکل پخش شده در آن اسکان می‌یابند. برنامه ساختاری منطقه هدف، کل اسکان و اشتغال رانده‌شدگان و منطقه فراگیر آن را در بر می‌گیرد و از یک طرف، راهبردها و ضوابط و مقررات کلی ساختار اسکان جدید این جماعت‌ها را - به مثابه سیستم عمومی^{۵۲} - برای رسیدن به و برقراری یک تعادل و همناوختی سیستمی در میان تمامی شیوه‌های اسکان جمعیت هدف، تعریف می‌کند و تحقق می‌بخشد. از طرف دیگر، برای یکپارچه کردن و جلوگیری از ساز جدا زدن سازمان اجتماعی جدید از بافت سنتی پیرامونی، راهبردها و تمهیداتی تعریف می‌نماید که می‌بایستی به مرور در سطوح برنامه‌ها و طرح‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای، منطقه شهری، شهری و روستایی مرتبط با منطقه هدف، از طرف متولیان همان برنامه‌ها و طرح‌ها به کار گرفته شوند.

سطح دومین، بر اساس ساختار و راهبردهای عمومی در سطح نخست، ساختار خاص هر شیوه از تجدید اسکان را مشخص می‌دارد تا در هر مصداق از هر شیوه، اصول ساختاری کلان آن شیوه؛ به عنوان برنامه فرادست، در برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌های موردی ردیف دوم (طرح آبادانی) رعایت گردد.

ردیف دوم، طرح آبادانی است، که همانا یک طرح عملیاتی کاربری زمین تفصیلی برای ایجاد و آبادانی هر مورد از تجدید اسکان گروه‌های ۱۳ گانه هم‌زیست است، که هر کدام یک مصداق از شیوه‌های ۵ گانه تجدید اسکان به شمار می‌آیند و بایستی بر اساس مفاد برنامه ساختاری همان شیوه تهیه گردند.

گام سوم: شیوه‌های تجدید اسکان و برنامه فضایی پیشنهادی برای هر شیوه

آنچه از مرحله نخست برنامه‌ریزی مشارکتی برای تدوین نهایی برنامه ساختاری تجدید اسکان به دست می‌آید، این است که آبادی‌های حوزه هدف و دسته‌بندی ۱۳ گانه گروه‌های هم‌زیست ساکن در آن را، می‌توان از لحاظ شیوه تجدید

اسکان، به ۵ دسته طبقه‌بندی نمود. برای هر یک از شیوه‌های تجدید اسکان، بایستی برنامه ساختاری مناسب با همان شیوه، به شرح زیر تهیه شود.

شیوه ۱- اسکان گروه هم زیست در سایت جدید

در این شیوه، داوطلبان ساکنین چند آبادی موضوع جابه‌جایی، یک گروه هم زیست را تشکیل می‌دهند، و با هم در یک سکونتگاه جدید، به مثابه یک اجتماع واحد، اسکان خواهند یافت. برنامه‌ریزی فضایی در این شیوه، ارائه ساختار یک شهرک جدید روستایی در زمین پیشنهادی، با رعایت ویژگی‌های قومی پاره گروه‌های همزیست و اصول کلی استانداردها و ضوابط و مقررات سکونت، خدمات و تأسیسات، در سکونتگاه جدید، می‌باشد. این مجموعه اصول، در سازماندهی و طراحی تمامی مصداق‌های تجدید اسکان در شیوه ۱، در قالب طرح عمرانی، رعایت خواهد شد.

شیوه ۲- اسکان گروه هم زیست در یک آبادی پذیرنده

در این شیوه، یک گروه هم زیست در یک آبادی پذیرنده ساکن می‌گردند. نمونه آن گروه هم زیست سادات موسوی است که ممکن است در آبادی جوکار اسکان یابند، یا گروه هم زیست موزم، که به آبادی موزم خواهند رفت. در این صورت، دو حالت ممکن است پیش آید، در حالت اول، گروه هم زیست بسیار بزرگ‌تر از آبادی پذیرنده است، در این صورت، آبادی پذیرنده هم به گروه هم زیست می‌پیوندد و همگی در زمین موجود یا جدید، در وضعیتی همانند شیوه پیشین قرار خواهند گرفت. در حالت دوم، اندازه و شرایط فضایی-کالبدی آبادی پذیرنده، قابل نگهداری است. در این صورت، برنامه فضایی در این شیوه، ارائه ساختار خاص (بر اساس برنامه ساختاری منطقه هدف) برای آبادی پذیرنده، با تأکید بر اصول و راهبردهای سازماندهی فضایی یک بخش جدید و نوساز، در هماهنگی با بافت قدیم، به مثابه گسترش بافت موجود، و تحول همه جانبه بافت قدیم در یکپارچگی با سازمان فضایی- خدماتی بافت جدید می‌باشد.

شیوه ۳- اسکان خانوارهای مهاجر در آبادی پذیرنده

مقصود، حضور اندک و اتفاقی- خارج از یک گروه هم زیست، در یک آبادی دیگر است. در این شیوه، برنامه ساختاری آبادی پذیرنده، شامل اصول و راهبردهای مسکن و خدمات گروه مهاجر برحسب استانداردهای کلی برنامه منطقه، همراه با ایجاد هماهنگی نسبی، بین بافت موجود و بافت‌های جدید، خواهد بود.

شیوه ۴- اسکان گروه مهاجر در دهدز

با توجه به این که آبادی دهدز تبدیل به شهر شده است، پیشنهاد می‌گردد که یک برنامه ساختاری شهری خاص (بر اساس برنامه ساختاری منطقه هدف) برای آن تهیه شود، که در آن اولاً، محله‌های موجود و ثانیاً، خانه سازی در دست اقدام بنیاد مسکن، هر دو مربوط به مهاجرین طرح کارون ۳، و ثالثاً، کل بافت شهر با استانداردهای بافت جدید انطباق یابد.

شیوه ۵- اسکان گروه مهاجر در شهر ایذه

در مورد شهر ایذه نیز بایستی مانند دهدز رفتار شود، و برنامه ساختاری جدید جایگزین طرح‌های شهری پیشین گردد. در ایذه نیز، شرایط سکونت و خدمات آن‌ها ایکه خود پیش از این از سد کارون ۳ غرامت دریافت نموده‌اند و در ایذه ساکن شده‌اند، با شرایط سایر مهاجرین طرح کارون ۳، هماهنگ گردد.

۳-۲-۳- پیش - برنامه تجدید اشتغال

در قسمت‌های پیشین، مشخص شد که منطقه دارای استعداد لازم برای تجدید اسکان در درون سرزمین هدف می‌باشد، در این قسمت با توجه به همان بررسی‌های مشارکتی، به گمانه‌زنی امکانات اشتغال‌زایی سرزمین موردی پرداخته می‌شود. آنچه که از مرحله نخست طرح تجدید اسکان و اشتغال بدست می‌آید، چشم‌اندازی به استعدادهای سرزمینی است که بایستی در برنامه‌ریزی‌ها و بررسی‌های دقیق‌تر بعدی، ظرفیت برد^{۵۳} این استعدادهای برای جمعیت و اشتغال محاسبه گردد. بایستی توجه داشت که تمامی ساکنین منطقه نیز از این امکانات سرزمینی بهره‌ور خواهند بود.

هر چند جهت‌گیری بنیادی برای ایجاد اشتغال در زمینه‌های جدید، و در نتیجه تغییر در ساختار اقتصاد منطقه، و ارتقاء کیفیت و سطح معیشت و درآمد مردم بومی مستلزم کار بسیار تخصصی برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی است، اما، بر اساس بررسی‌های میدانی محلی در مرحله نخست این طرح، می‌توان به شش زمینه برای اشتغال‌زایی رانده شدگان، به شرح زیر، اشاره نمود:

۱- زمین

اولاً زمین منطقه کوهستانی و دارای هویت جنگلی- مرتعی است. ثانیاً مردم حوزه آبخیز، و سایر مردم هم همجوار آنان،

در غالب تیره‌های عشایری دارای قلمروی مشخصی از این زمین‌ها هستند که می‌توانند از آن برای سکونت و معیشت خود بهره‌مند شوند. گروه بی زمین نیز به عنوان خوش‌نشین و کارگر، در صورت رونق اقتصادی منطقه، می‌توانند همچنان در منطقه در زمینه‌های مختلف، شاغل باشند. ثالثاً زمین‌های آیش دوم جمعیت هدف در حوزه‌های خارج از حریم دریاچه، هنوز قابل بهره برداری می‌باشد.

۲- دریاچه

وجود دریاچه با طول زیاد، می‌تواند تأثیرهای بنیادی بر محیط زیست و بر اقتصاد حوزه و منطقه دارا باشد، از جمله: دریاچه، باعث افزایش رطوبت در منطقه، و رشد و طراوت بیشتر جنگل‌ها و مرتع‌ها گردد؛ آب دریاچه در ارتفاع ۸۵۰+ متر در دسترس خواهد بود و می‌توان با پمپاژ آن، زمین‌های دیم را آبی نمود؛ جنگل‌کاری، مرتع‌داری، و باغداری را وسعت بخشید؛ آب لازم برای سکونتگاه‌ها، و برای واحدهای مختلف تولیدی را تأمین نمود؛ از دریاچه می‌توان برای فعالیت‌هایی همچون پرورش آبی، ماهیگیری و امور شیلاتی؛ برای تفریح و گردشگری بهره برد.

۳- دامداری

پوشش مرتعی و حضور جماعت‌های دامدار در منطقه، زمینه مساعدی است برای توسعه انواع شاخه‌های دامداری، شامل، نگهداری و پرورش انواع چارپایان اهلی، به صورت متحرک یا ساکن؛ انواع ماکیان، از جمله ماکیان آبی با ایجاد آبگیرها از آب دریاچه؛ تکثیر و پرورش آبیان، در آبگیرها و استخرها با بهره‌گیری از آب دریاچه؛ پرورش حشرات، از جمله زنبور و کرم ابریشم، در صورت ایجاد باغ‌های مناسب؛

۴- فعالیت‌های صنعتی

امکان ایجاد واحدهای صنعتی و نیمه صنعتی، از جمله، واحدهای گوناگون تبدیلی و بسته‌بندی در ارتباط با باغ‌های میوه؛ دامداری و مرغداری؛ صنایع شیلاتی مرتبط؛ صنایع گردشگری - از جمله قایق‌سازی؛ ساخت، تعمیر و نگهداری تأسیسات ساختمانی - به خصوص در ارتباط با طرح‌های تجدید اسکان؛ صنایع دستی؛ استخراج و تبدیل معادن (در صورت وجود)؛ صنایع مقید به مکان، پیش بینی شده برای شهرستان ایذه، در طرح کالبدی ملی ایران، در صورت امکان؛

۵- گردشگری

وجود طبیعت کوهستانی و جنگلی، و شکل‌گیری دریاچه پشت سد، توان گردشگری خوبی به منطقه می‌دهد که می‌تواند در شکل‌های زیر از آن بهره‌گرفت: ایجاد تأسیسات گوناگون گردشگری، مانند قایق‌سواری، اسکی آبی، ماهیگیری و غیره در دریاچه؛ واحدهای مهمانپذیر در سکونتگاه‌ها، جنگل و کناره آب؛ تقویت صنایع دستی برای گردشگران؛ امکانات کوهنوردی و راهپیمایی و اردوگاهی در جنگل؛ پیست‌های اسکی زمستانی در نقاط دیگر بخش دهدز، برای تقویت گردشگری در کل منطقه؛

۶- فعالیت‌های سازمان‌ها

سازمان‌های گوناگون بخش عمومی دارای امکانات و اعتبارات و بودجه‌های خاص در زمینه‌های اقتصادی هستند که می‌توانند در این منطقه سرمایه‌گذاری نمایند، از جمله، طرح جنگلداری طوبی، توسط سازمان منابع طبیعی؛ طرح‌های شیلاتی، توسط سازمان شیلات، همچون طرح شیلات در اطراف شیوند؛ طرح‌های آبخیزداری، توسط سازمان آبخیزداری؛

۴. نتیجه‌گیری نهایی

برنامه‌ریزی مشارکتی، به مثابه یک گام ویژه در فرآیند برنامه‌ریزی فضایی

پرسش‌های مقاله

مقاله حاضر مستندسازی و ارزیابی کنش مشارکت مردمی در جریان بازنگری طرح مکان‌یابی برای تجدید اسکان سد کارون ۳ بود، این مقاله با چند پرسش، با تنظیم زیر، روبرو بود:

۱- آیا تجربه انجام شده در طرح تجدید اسکان سد کارون ۳ می‌تواند الگویی، و بررسی‌های ارائه شده می‌تواند مبنایی برای تغییر نگرش در تعریف صورت مسأله جابه‌جایی، و در هدف‌گیری کلان و تصمیم‌سازی‌های لازم در جهت تغییر فرآیند رانده‌شدگی گردد؟

۲- ۱- آیا کار انجام پذیرفته یک مشارکت بود؟ آیا هدف‌های مشارکت تحقق یافت؟

۲- آیا کار انجام شده با مشارکت مردم و مسئولین و مطلعین، یک برنامه‌ریزی بود؟ جایگاه مشارکت در فرآیند برنامه‌ریزی برای تجدید اسکان چیست؟

۳- آیا مشارکت انجام شده - بنا بر دلایل زیر - در ادامه نیافتن طرح نقش داشت؟

الف- تحقق نیافتن هدف‌ها، نداشتن جایگاه تعریف شده در فرآیند برنامه‌ریزی؛

ب- نبود شرایط لازم برای مشارکت؛

ج- فعال بودن موانع شناخته شده مشارکت.

پاسخ به پرسش‌ها

به جای پاسخ‌گویی مورد به مورد به پرسش‌های مقاله، می‌توان به موارد زیر توجه داشت: اولاً، در جریان بازنگری طرح تجدید اسکان - با بررسی دقیق‌تر عوامل بومی هشتگانه فقیر شدن - مشخص گردید که در طرح تجدید اسکان، با توجه به شرایط و امکانات محل، شکل بومی شده دیدگاه فقیر شدن با عنوان دیدگاه «تجدید اسکان و اشتغال» به کار گرفته شده، که هر هشت عامل فقیر شدگی را پوشش می‌داد و فرآیند را وارونه می‌کرد. ثانیاً، برنامه‌ریزی مشارکتی برای تجدید اسکان، طبق ضرورت‌ها و همچنین در حد امکانات، انجام گرفت و مراحل اولیه از یک فرآیند برنامه‌ریزی را پیمود، و در نهایت، با تحقق هدف‌ها، به پیش - برنامه‌هایی انجامید که در واقع، نوعی گمانه‌زنی از امکانات و استعداد‌های بومی برای تبدیل روال متداول جابه‌جایی به فرآیند تجدید اسکان و اشتغال آتی جماعت رانده شده بود، که از طریق مشارکت جمعی مردم، مسئولین و بهره‌وران صورت گرفت. نتیجه نهایی این فرآیند - در طرح تجدید اسکان - بیانگر آن شد که: «بلی، مجموعه مردم و سرزمین، استعداد لازم را برای وارونه نمودن فرآیند فقیر شدن در قالب پیشنهادی «تجدید اسکان و اشتغال» دارا می‌باشد. لذا، لازم است که برای آن - بر اساس پیش - برنامه‌ها، برنامه‌ریزی دقیقی صورت گیرد».

بدین ترتیب، در مقاله حاضر، فهم نویی - شاید برای اولین بار - از مشارکت به دست آمد، بدین گونه که، کار مشارکتی انجام شده، یک گام ویژه در فرآیند برنامه‌ریزی، برای گمانه زنی آن است که: آیا دیدگاه انتخاب شده برای برنامه‌ریزی (در این طرح: دیدگاه «فقیر شدگی»)، در منطقه هدف، یک گزینه درست و تحقق‌پذیر می‌باشد، یا خیر؛ که در صورت تأیید دیدگاه انتخابی در گام ویژه (در این طرح: قابل تأیید بودن پیش - برنامه‌های تجدید اسکان و اشتغال)، ادامه گام‌های عادی فرآیند برنامه‌ریزی، همانا، تدوین برنامه‌های نهایی بر پایه پیش - برنامه‌ها می‌باشد. این تجربه می‌تواند تضمینی باشد برای این مطلب از مبانی یاد شده مشارکت، که: (۱) «رهنمود هدایت شده مشارکت به سمت تغییر محیط، خواستار یک مهارت جدید حرفه‌ای است که، مشارکت اجتماع را در فرآیند طراحی تضمین نماید»؛ و (۲) «در عین حال، به منظور تضمین آن که مشارکت بیش از اثبات نیت برنامه‌ریز یا طراح می‌باشد، تجربه دوباره روش - کارهای سنتی برنامه‌ریزی نیز مورد نیاز است» (Sanoff, 2000, p.13).

ثالثاً، در مورد علل ادامه نیافتن طرح - تا آن جا که در ارتباط با فعالیت مشارکتی است - می‌توان به نکات زیر توجه کرد: یکم، فعالیت مشارکتی انجام گرفته، قطعاً یک برنامه مبتنی بر مشارکت بود؛ زیرا مراحل انجام شده، ۱ - با اصول مشارکت انطباق کامل داشت؛ اما، در گام ویژه - یعنی در مرحله گمانه زنی - تمامی فنون متداول به کار گرفته نمی‌شود، بلکه بخشی از این فنون مرتبط با برنامه‌ریزی مشارکتی در شرایط تحقق عینی اهداف برنامه‌ریزی است؛ ۲ - هدف‌های مشارکتی شفاف را پیگیری بود و به آن‌ها دست یازید؛ ۳ - دارای جایگاه قابل تعریفی به نام «گام ویژه در فرآیند برنامه‌ریزی فضایی» بود. بنابراین، روش کار و نتایج بدست آمده از فعالیت مشارکت مردمی در طرح مکان‌یابی، نمی‌توانست مانع از ادامه طرح گردد؛

دوم، نبود شرایط لازم برای مشارکت - همان گونه که در مبانی مشارکت گفته شد، برای تحقق عملی مشارکت مردمی در یک جامعه، تأسیس نهادی قانونی که - بر حسب قانون، مشارکت را از نهادهای مسئول برنامه‌ریزی طلب کند، زمینه را برای مشارکت تمامی مردم تأثیرپذیر از موضوع فراهم سازد، و بر حسن انجام مشارکت مردمی، و همچنین، اجرای خواسته‌های مردم، نظارت نماید، به مثابه شرط لازم، ضرورت دارد. چنانچه هیچ‌گونه اراده نهادینه شده رسمی، برای مشارکت عمومی، حضور نداشته باشد، نیت عملی دست اندرکاران رسمی و یا مشاوران و ان‌جی‌اوها نمی‌تواند به تنهایی تضمین‌کننده انجام، حسن اجرا، و تحقق نتایج مشارکت باشد. تجربه سدکارون ۳ در این پژوهش، به عنوان یک مثال، است که با این که انجام پذیرفت، و به نتیجه هم رسید، اما تداوم و تحقق نیافت.

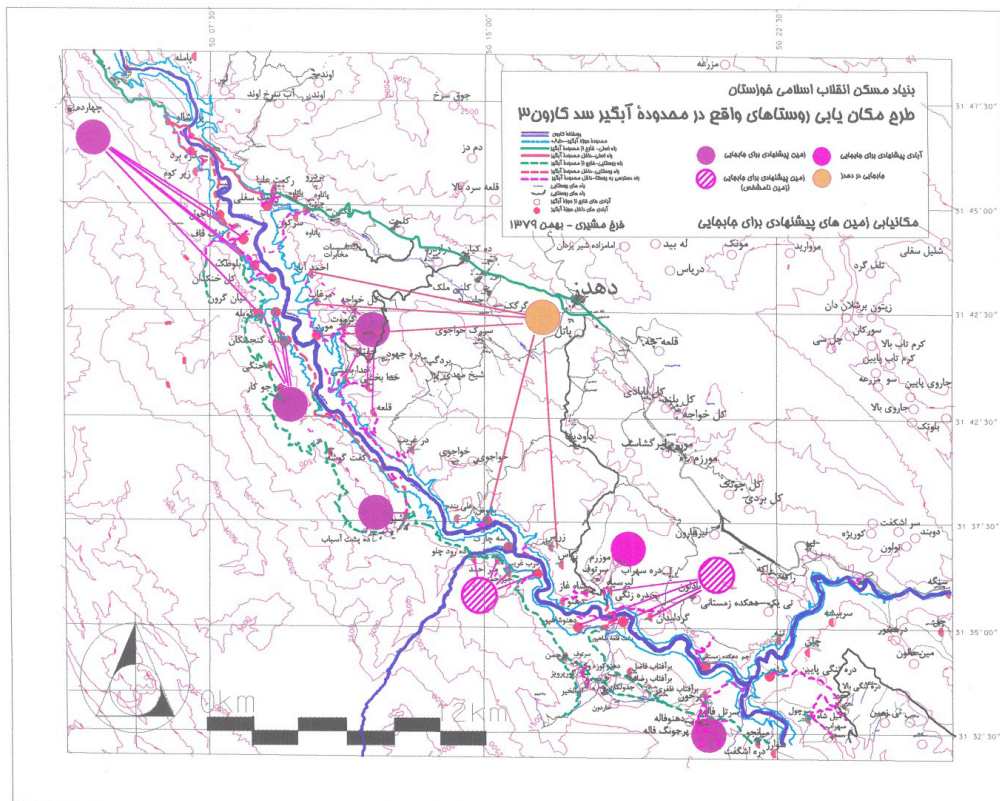
سوم، فعال بودن موانع شناخته شده مشارکت - در مبحث مبانی نظری مشارکت، اشاره‌ای بود به موانع مشارکت که در آن به شش دسته از این موانع اشاره شد. این موانع تقریباً هیچ کدام مانع ادامه کار نشد. بدین معنی که، هیچ مخالفتی با مشارکت مردم ابراز نشد؛ هراسی از پاسخ‌های متمایز در میان نبود؛ مشارکت هیچ متخصصی را تهدید نمی‌کرد؛ بحث از گران‌تر بودن فرآیند مشارکت نبود، به خصوص در این طرح، مشارکت بدون هزینه خاص انجام گرفت؛ چون تمامی رانده‌شدگان در مشارکت شرکت داشتند، نگرانی از منافع خاص اقلیت مشارکت جویان موضوعیت نداشت؛ و بالاخره از آن جا که بخشداری و فرمانداری و بنیاد مسکن ناظر و یا درگیر با طرح بودند، و تماس‌ها و مشورت‌ها و امکان ارتباط مستقیم با روند و نتایج کار برای همه سازمان‌های بهره‌ور فراهم بود، لذا - شاید - خطر سازش نیز مطرح نبود. اما آن چه مانع از ادامه طرح شد، شاید هراس متولیان سازمان آب و نیرو از پیش آمد دو عامل زیر بوده است:

۱- ادامه طرح، یعنی فرآیند کامل تعیین قطعی مکان، تهیه طرح‌های سکونت - و اسکان موقت، و جابه‌جا کردن مردم، زمان بر است و نمی‌توان به موقع و در زمان تعیین شده آگیری دریاچه انجام پذیرد؛ حال آن که اگر از ابتدای برنامه‌ریزی برای سد، به جابه‌جایی هم توجه لازم می‌شد، هر دو پروژه ساخت سد و تجدید اسکان و اشتغال همراه با هم انجام می‌گرفت؛

۲- به دلیل هزینه‌بر بودن کل جریان تجدید اسکان و اشتغال، و بسیار گران‌تر شدن آن نسبت به پرداخت غرامت، و به خصوص این که، برای این عملیات ردیف اعتباری مستقلی پیش‌بینی نشده بود و بایستی هزینه‌های آن از همان اعتبار سد پرداخت می‌شد، بنابراین، در صورت ادامه فعالیت‌های تجدید اسکان و اشتغال کارهای پایانی سد با خطر کمبود بودجه رو به رو می‌شد، و آگیری دریاچه پشت سد، طبق برنامه نمی‌توانست انجام پذیرد. در این مورد نیز، اگر در بودجه‌بندی اولیه برای سد، اعتبار لازم - و مستقل از پروژه احداث سد، برای فرآیند تجدید اسکان و اشتغال در نظر گرفته می‌شد، مسأله مالی نمی‌توانست باعث توقف این فرآیند گردد.

در بخش‌های دیگر طرح پژوهشی بازنگری طرح مکان‌یابی، چنین نتیجه‌گیری شد که علت بنیادی عدم تداوم طرح تجدید اسکان، نبود یک سازمان متولی مستقل - در سطح ملی - برای هدایت و نظارت بر تجدید اسکان در طرح‌های توسعه منجر به جابه‌جایی است. در صورت وجود چنین سازمانی، از وظایف اصلی آن - در ارتباط با موضوع محوری مقاله حاضر - پیگیری برای نهادینه شدن نظام مشارکت مردمی و جایگاه آن در برنامه‌ریزی، و همچنین تفکیک مسئولیت و بودجه‌بندی برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی پروژه‌ها و طرح‌های مهندسی-کالبدی عمرانی از برنامه‌ریزی برای جبران پیامدهای منفی اجتماعی- محیطی این گونه طرح‌ها خواهد بود.

نقشه ۱: مکان‌یابی نهایی پیشنهادی برای جابه‌جایی



1. impoverishment
2. public participation
3. displacement
4. displaceds (DPs)
5. Resettlement
6. rehabilitation
7. Impoverishment
8. landlessness
9. joblessness
10. homelessness
11. marginalization
12. morbidity
13. mortality
14. food insecurity
15. community disarticulation

۱۶. مبتکر این دیدگاه برنیا (Sernea, 1998) است. برای آشنایی بیشتر رک مشیری، ۱۳۹۰-ب.

17. Public participation

۱۸. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مشیری ۱۳۹۰-الف.

19. stakeholder
20. Schuler
21. reciprocal

۲۲. عرصه عمومی **public forum** - یک گرد همایی باز که توسط یک سازمان یا بنگاه برای ارائه اطلاعات دربارهٔ یک پروژه در هر زمان در طول فرآیند برگزار می‌گردد.

23. Fagence
24. disseminating

۲۵. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مشیری ۱۳۹۰-الف.

۲۶. کارگاه **workshop** - جلسات کاری برای به بحث گذاردن موضوعات به منظور دستیابی به اهمیت آن‌ها.

۲۷. گروه‌های کانونی **focus groups** - یک مصاحبهٔ دارای ساختار متشکل از چند نفر، که اجازه دارند در مورد پنداره‌ها * **ideas** به گفتگو بنشینند.

28. group mapping
29. lay people
30. awareness

۳۱. تعامل گروهی **group interaction** - فرآیندی که در آن فنون میان-فردی **interpersonal** برای تسهیل گفتگو و مشکل‌گشایی **problem solving** به کار گرفته می‌شود.

32. brainstorming
33. walking tours
34. surveys
35. mapping survey
36. environmental degradation
37. mapping study
38. facilitator
39. public hearing
40. public forum
41. wild ideas
42. brainwriting
43. community

45. good governance

۴۴. در برابر شهروند

۴۶. اسکان: اسکان یافتن اهالی

۴۷. مکان: مکان برای اسکان جدید

۴۸. همجواری: همجواری قوم‌ها با یکدیگر در یک مکان جدید

۴۹. اشتغال: ایجاد اشتغال دائمی برای رانده شدگان در همان منطقه

50. structure plan

51. development plan

52. general system

53. carrying capacity

References

- Arnstein, S. (1969) A ladder of citizen participation. *Journal of American Institute of Planners*, (35), 216-24.
- Fagence, M. (1977). *CITIZEN PARTICIPATION IN PLANNING*. Oxford: Pergamon.
- Laurini, R. (2001). *INFORMATION SYSTEMS FOR URBAN PLANNING-A hypermedia co-operative approach*. New York: Taylor & Francis.
- Mathur, H. M., & Marsden D. (1998). *Development Projects and Impoverishment Risks*. New Delhi: Oxford University Press.
- Sanoff, H. (2000). *Community Participation Methods and Planning*. New York: John Wiley & Sons.
- Schuler, P. (1996). *New Community Networks: Wired for change*. Addison-Wesley Longman.
- Sernea, M. M. (1998) Impoverishment or Social Justice? A Model for Planning Resettlement. (Ch.3) *Development Projects and Impoverishment Risks*, (H. M. Mathur, & D. Marsden, editors). New Delhi; Oxford University Press.
- Wall, G. (2003) public participation. (entry) *ENCYCLOPEDIA OF TOURISM* (J. Jafary, Chief editor). New York: Routledge.